

سیاست مالی و رشد اقتصادی در خاورمیانه و شمال افریقا*

سناءکن، تامس هلبینگ، وعدنان مزارعی ترجمه شهزاد خوانساری و سعدی صادقی

ایجاد یک چارچوب سیاستی برای پایداری و ثبات میزان بالای رشد اقتصادی، چالش اصلی اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا است. با توجه به نقش غالب دولت‌ها بر اقتصاد کشورهای مذکور، محور اصلی گزارش حاضر بر ایجاد تثبیت و اصلاح مالی در جهت رفع این چالش استوار است. براساس بررسی ساختارهای مالی، تلاش در جهت تعدیل و اصلاح، و بررسی رشد اقتصادی این کشورها در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ این نتیجه به دست می‌آید که فرایند موجود اصلاح مالی، با هدف کاهش کسری بودجه، بهبود ساختار بودجه، و کارایی نقش دولت، کلید ثبات کلان اقتصادی و رشد پایدار است.

۱. مقدمه

در طول سال‌های دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا (MENA) به میزان بالای رشد اقتصادی دست یافتند، به ویژه این که افزایش سریع قیمت‌های نفت به همراه بهبود مناسبات خارجی (شرایط خارجی) زمینه رشد قابل توجه این کشورها را فراهم آورد.^۱

با شروع دهه ۱۹۸۰، دسترسی به منابع مالی با کاهش شدید قیمت نفت کاهش یافت و بر وضع مالی دولت و فعالیت‌های بخش دولتی و نیز بر تراز خارجی اثر گذاشت. ضمن این که بخش خصوصی داخلی هم نتوانست اثر منفی آن را خنثی کند. اگرچه تعدادی از این کشورها در اواسط دهه ۱۹۸۰ بی‌تعدالی‌های خود را مرتفع و شروع به اصلاح ساختار برنامه‌های خود کردند، در طول سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۸۰ درآمد سرانه این کشورها از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبود، و حتی از سطح درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه نیز

پایین تر افتاد و میزان بیکاری این کشورها نیز در سطح بالایی باقی ماند.

به این ترتیب، سیاست‌گذاران کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (*MENA*) رشد اقتصادی را به‌عنوان اولویت سیاست اقتصادی تعیین کرده‌اند که به ایجاد اشتغال می‌انجامد و بنابراین در بعضی کشورها اشتغال را افزایش و بیکاری را کاهش می‌دهد و در حالت کلی استاندارد زندگی را بهبود می‌بخشد. بنابراین، نیاز به بهبود فضای مساعد کلان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری خصوصی و از بین بردن ماهیت آسیب‌پذیری اقتصادهای کشورهای *MENA* نسبت به شوک‌های خارجی، به‌طور فزاینده احساس می‌شود. با توجه به نقش اساسی بخش دولتی در کشورهای منطقه *MENA* به‌ویژه منابع مورد نیازشان، سهم آن‌ها در ستانده و اثرشان بر انگیزه‌های اقتصادی؛ اصلاح مالیه عمومی مسأله مهمی برای حل چالش‌های موجود است. برای دستیابی به این هدف، گزارش موجود رابطه میان رشد و سیاست مالی را در کشورهای *MENA* مورد مطالعه قرار می‌دهد و امکان افزایش رشد اقتصادی و اشتغال را از طریق اصلاح مالی بررسی می‌کند.

نخست لازم است به این نکته توجه کنیم که مطالعات و استنتاجات با چشم‌اندازی منطقه‌ای نمی‌تواند راهگشای کشورهای مختلف با شرایط و ویژگی‌های مختلف اقتصادی باشد بلکه در برخورد با مشکل و توسعه‌دادن آن و عمومیت بخشیدن به آن نیاز است که ویژگی‌های مشترک و مشخص به همراه روند در آن مناطق جغرافیایی با شباهت‌ها و ویژگی‌های نامتجانس سنجیده شود.

این مطالعه در دوره زمانی ۱۹۸۰ تا اوایل ۱۹۹۵ را با توجه به هدف به‌دست آوردن آمارهای مشترک در تحلیل تجربی در برگرفته است. محدودیت‌های آماری باعث شده است که این تحلیل از دهه ۱۹۷۰ شروع نشود و این درست زمانی بود که درآمدهای نفتی به شدت افزایش یافته و در کشورهای *MENA* دوره رشد سریع اقتصادی را تجربه می‌کردند. در ضمن، باید به این نکته نیز توجه کنیم که در دوره مورد بررسی کشمکش‌های نظامی و اغتشاش‌های داخلی در برخی از کشورهای موردنظر تحلیل اقتصادی ما را پیچیده کرده است.

باقی مقاله به این ترتیب سازمان‌دهی شده است. بخش دوم مقاله، چشم‌انداز گسترده‌ای از توسعه اقتصادی در منطقه *MENA* را طی سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ ارائه می‌دهد. بخش سوم یافته‌های تجربی و تئوریک در مطالعات اخیر در خصوص ارتباط بین سیاست مالی و رشد اقتصادی را به‌طور خلاصه تشریح می‌کند. بخش چهارم ساختار مالی این کشورها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و این ساختار را با ظرفیت‌های بالقوه‌شان برای نیل به رشد اقتصادی مورد مقایسه قرار می‌دهد. بخش پنجم به بحث در زمینه گستردگی بی‌تعدالی مالی در منطقه *MENA* می‌پردازد و ارتباط آن با عدم تعادل‌های کلان را مورد آزمون قرار می‌دهد. بخش ششم وسعت و الگوی تعدیل در منطقه *MENA* از اواسط دهه ۱۹۸۰ را مورد بازبینی قرار

می‌دهد. بخش هفتم تلاش دارد تا به‌طور تجربی به ارتباط بین سیاست مالی و رشد اقتصادی در این مناطق پی‌برد. نتایج و سیاست‌های استنباطی در فصول گذشته بخش هشتم را تشکیل می‌دهد.

۲. چشم‌انداز توسعه کلان اقتصادی ۹۵-۱۹۸۰

در فاصله سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ عملکرد ضعیف اقتصاد در کشورهای صنعتی در اوایل دهه ۱۹۹۰ اثر مخربی بر عملکرد اقتصاد مناطق MENA بر جای گذاشت. کاهش شدید قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ و متعاقب آن شرایط نامطلوب بازار نفت که به نوسان‌های شدید در رابطه مبادله‌اش کمک کرد و مشکلات نظامی و جنگ شهرها در برخی از کشورها^۲، سیاست‌های داخلی در این دوره در کشورهای مختلف منطقه را دستخوش تغییر کرد. در سال‌های اخیر، کوشش برای تعدیل و اصلاحات در تعدادی از کشورهای منطقه MENA تشدید شده است.^۳

با تداوم رشد واقعی اقتصاد با نرخ مثبت در دهه ۱۹۹۰، منطقه MENA به یک رشد $۲/۸$ درصدی در فاصله سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ دست یافت. با چنین رشد عملی، افزایش سریع جمعیت، متوسط درآمد سرانه واقعی به $۵/۵$ درصد در سال تنزل کرد (نمودار ۱).

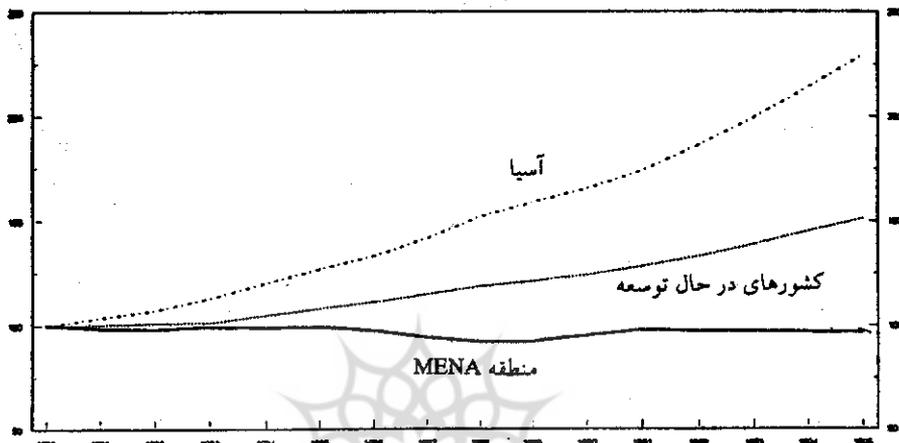
با وجود این، کشورهای در حال توسعه به‌طور کلی توانستند، میزان رشد سرانه واقعی خود را به $۲/۸$ درصد در همان سال‌ها افزایش دهند. در این مناطق، درآمد سرانه کشورهای صادرکننده نفت به حدود $۱/۸$ درصد در سال کاهش یافت، که ناشی از کاهش شدید قیمت نفت از نقطه اوج خود در دهه ۱۹۸۰ بود. درآمد سرانه کشورهای غیرصادرکننده نفت نیز به $۱/۴$ درصد افزایش پیدا کرد. ضمن این‌که به دلیل رشد سریع نیروی کار بیکاری در سطح بالایی باقی ماند، دو مقوله بیکاری و میزان رشد نیروی کار در کشورهای غیرصادرکننده نفت کشورهای حوزه MENA از بقیه دنیا فراتر رفت.^۴ در ابتدای دهه ۱۹۸۰، پس‌اندازهای داخلی منطقه MENA بسیار بالا بود (نمودار ۲).

اما در طول دهه ۱۹۸۰ پس‌اندازها به شدت کاهش یافت و بعد از آن نیز در همان سطح پایین باقی ماند.^۵ عملکرد نامطلوب پس‌اندازها منجر به این شد که تشکیل سرمایه در این دوره کند شود و به همراه نوسان‌هایی در سطح سرمایه‌گذاری‌ها، قیمت نفت نیز در بازار جهانی دستخوش تغییر نشود. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در این مناطق در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ به‌طور متوسط پایین‌تر از کشورهای در حال توسعه بود و کمی پایین‌تر از کشورهای آسیایی (نمودار ۳).

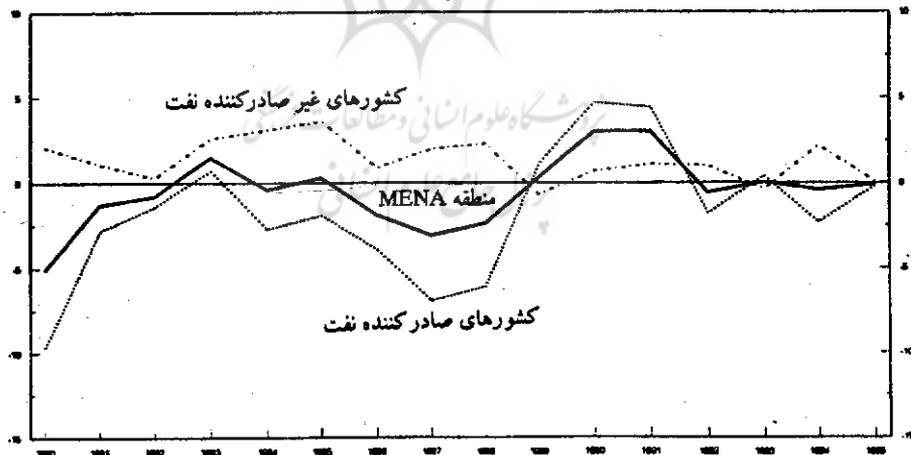
با بازتاب نقش دولت، سهم سرمایه‌گذاری بخش عمومی به کل سرمایه‌گذاری در مناطق MENA نسبت به سایر گروه‌های کشورهای در حال توسعه بیشتر بود.

نمودار ۱
منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA): شاخص‌های رشد، ۱۹۸۰-۹۵

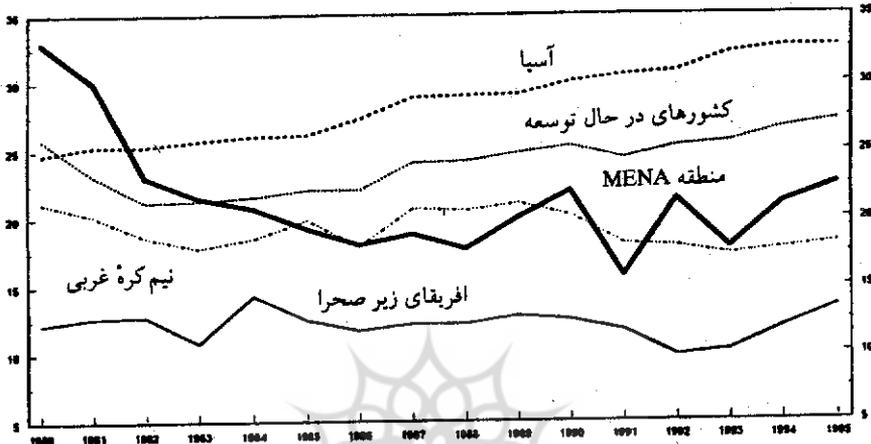
درآمد سرانه واقعی
(۱۹۸۰=۱۰۰)



درآمد سرانه واقعی
(درصد تغییرات ماهانه)



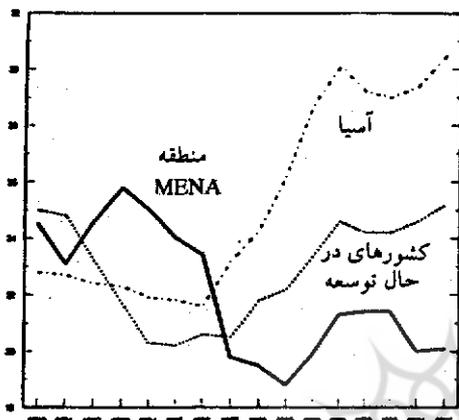
نمودار ۲
کشورهای در حال توسعه و منطقه MENA
پس اندازه‌های داخلی، ۱۹۸۰-۹۵
(درصدی از GDP)



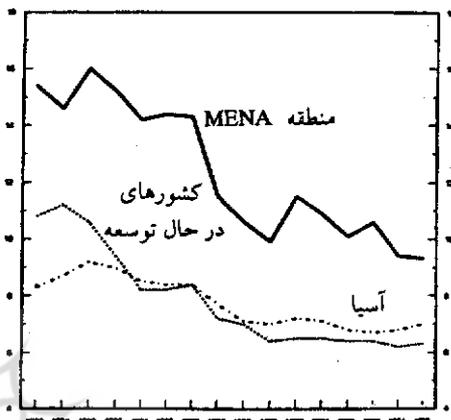
Source: World Economic Outlook

نماگرهای سرمایه‌گذاری در منطقه MENA، ۱۹۸۰-۹۵
(درصدی از GDP)

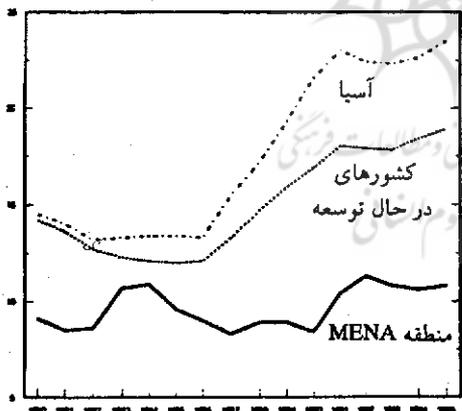
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص



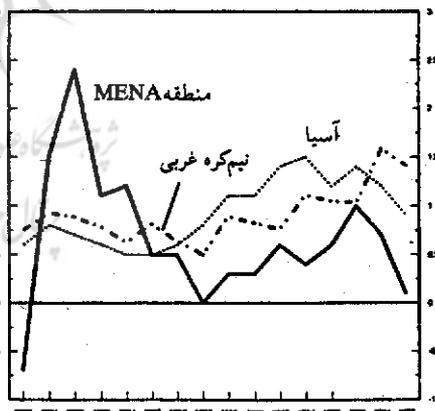
تشکیل سرمایه ناخالص عمومی



تشکیل سرمایه ثابت ناخالص خصوصی



سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ۱۹۸۰-۹۵



Source: World Economic Outlook, and Balance of Payments Statistics.

عملکرد تورم در مناطق *MENA* هم از نظر اندازه و هم از نظر میزان تغییرات بسیار مطلوب بود. در طول سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ تورم از حدود ۱۶ درصد بالغ شد، ضمن این‌که میانگین این نرخ برای کشورهای در حال توسعه ۳۷ درصد بود (نمودار ۴).

در میان این مناطق میزان تورم در کشورهای صادرکننده نفت نسبت به کشورهای غیرصادرکننده نفت در سطح پایین‌تری قرار داشت، که نشان دهنده تأثیرات سرریز تراز پرداخت‌ها به دلیل فشارهای مازاد تقاضا است. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ تورم در کشورهای غیرصادرکننده نفت به دلیل تقویت پول ملی و سیاست‌های مالی مناسب در تعدادی از این کشورها بهبود یافت.

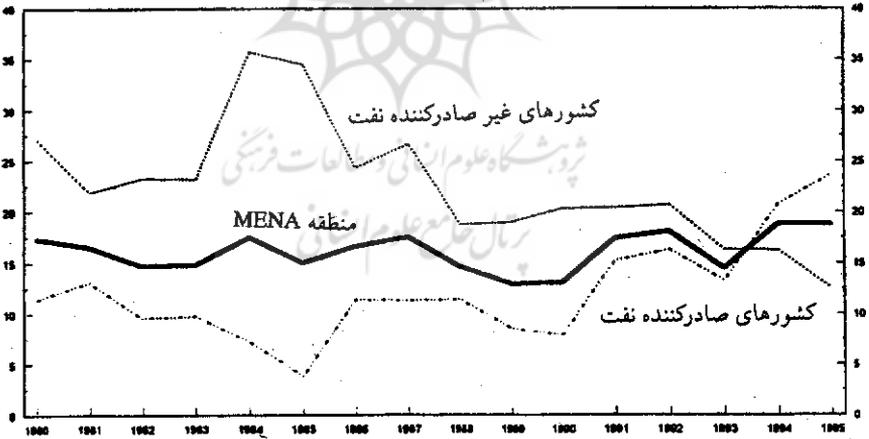
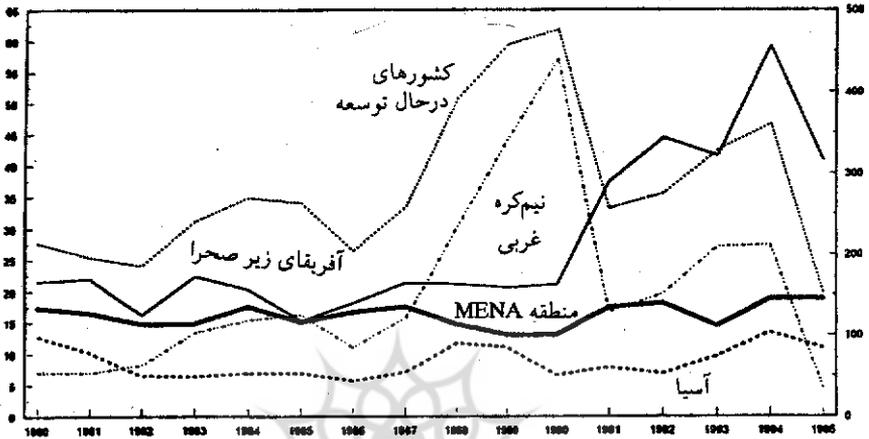
وضعیت حساب‌های جاری خارجی کشورهای منطقه *MENA* به‌طور متوسط کمی بدتر از کشورهای در حال توسعه است (نمودار ۵). به هر حال، وضعیت رابطه مبادله کشورهای حوزه *MENA* با توسعه بازار نفت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. موقعیت حساب جاری خارجی نشان‌دهنده یک علامت از زوال در این دوره است و بیانگر نوسان‌های شدیدی در مقایسه با سایر کشورهای گروه است. در میان کشورهای منطقه *MENA*، زوال و نوسان‌ها در حساب‌های جاری خارجی در کشورهای صادرکننده نفت نسبت به سایر کشورها قابل توجه‌تر است. به هر حال، از ۱۹۹۱ به این طرف، بهبودی در وضعیت حساب‌های جاری این مناطق وجود داشته که بازتاب تعدیل در صادرات نفت است. در تأمین مالی کسری حساب جاری، کشورهای صادرکننده نفت به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج (فارس) از دارایی‌های خارجی خود استفاده کردند، در حالی که سایر کشورها از منابع رسنی وام‌های میان‌مدت و بلندمدت گرفتند. دارایی‌های مالی خصوصی، شامل سرمایه و سرمایه‌گذاری مستقیم به این مناطق از سرعت کم برخوردار بود و به‌کندی جریان داشت.

توسعه اقتصادی (کلان) که پیشتر به‌طور خلاصه مورد اشاره قرار گرفت، بر این نکته تأکید دارد که برای دستیابی به آن، به میزان رشد بالای اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد نسبت به تکان‌های خارجی نیاز است. سیاست‌گذاران کشورهای حوزه *MENA* به این تشخیص رسیده‌اند که فعالیت آن‌ها در مورد بهبود عملکرد پس‌انداز و ایجاد محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری خصوصی، منجر به کاهش وابستگی اقتصاد منطقه و اعتبارات آن‌ها به دریافت‌های نفت می‌شود. در این‌جا، ذکر این نکته ضروری است که سیاست مالی نقش بسیار مهمی در اقتصاد بازی می‌کند.

۳. سیاست مالی و رشد اقتصادی، مروری انتخابی بر متون

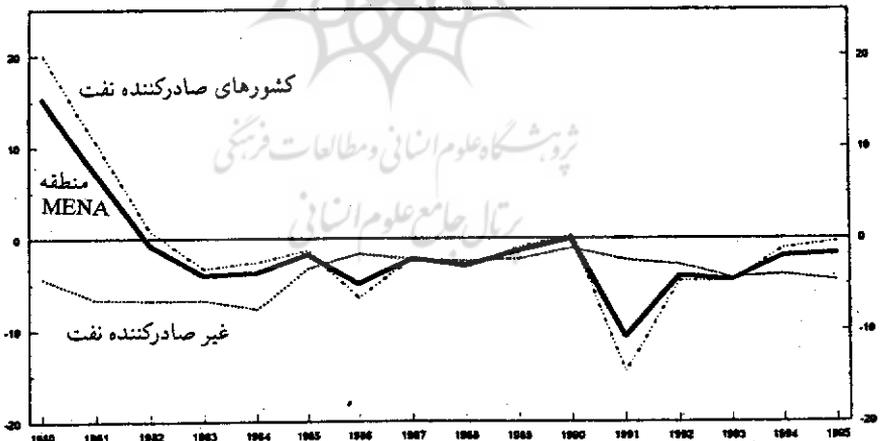
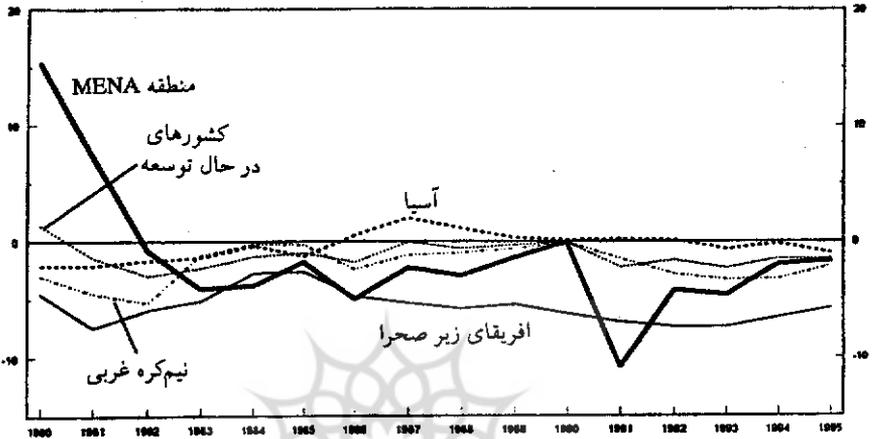
کارهای جدیدی وجود دارد که ارتباط بین سیاست مالی و رشد اقتصادی را به‌عنوان موضوعی مهم مورد بررسی قرار داده‌اند.^۶ این ارتباط و پیوند شامل اثرات مستقیمی است که از طرق درآمدها و هزینه‌ها و یک برخورد غیرمستقیم از طریق عدم تعادل‌های اقتصادی انجام می‌گیرد.

نمودار ۴
 تورم در کشورهای در حال توسعه و منطقه MENA
 (تغییرات سالانه، درصد)



Source: World Economic Outlook.

نمودار ۵
کشورهای در حال توسعه و منطقه MENA
حساب جاری خارجی ۱۹۸۰-۹۵
(درصدی از GDP)



source: World Economic Outlook.

الف) هزینه‌ها

تأثیر هزینه‌های دولت بر رشد اقتصادی از دو مسیر اتفاق می‌افتد. نخست هزینه‌ها می‌توانند مقدار عوامل تولید را افزایش دهند و منجر به افزایش رشد اقتصادی شوند. سرمایه‌گذاری عمومی که افزایش می‌یابد موجودی سرمایه‌های اساسی یا موجودی سرمایه در مؤسسات اقتصادی عمومی از جمله مثال‌هایی در مورد چنین هزینه‌هایی هستند. دوم، هزینه‌های دولتی می‌توانند رشد اقتصادی را به‌طور غیرمستقیم با افزایش بهره‌وری نهایی عوامل تولید عرضه شده خصوصاً افزایش دهند؛ هزینه‌های صرف شده برای آموزش، بهداشت و سایر خدمات که به تشکیل سرمایه انسانی کمک می‌کنند، از جمله مثال‌هایی در مورد چنین هزینه‌هایی هستند.^۷

به هر حال، ما احتیاج به این داریم که دو شرط دیگر به موضوعات یاد شده اضافه کنیم. اول این‌که هزینه‌های دولت عوامل زیربنایی درآمد نهایی را دچار نقصان می‌کند و سهم بهینه پرداخت‌های دولت نسبت به پرداخت‌های بخش خصوصی وجود دارد که پرداخت‌های دولتی را ناکارا می‌کند. دوم، برای این‌که هزینه‌های دولت را براساس کارایی توجیه کنیم، این هزینه‌ها یا باید به‌عنوان یک کالای عمومی تلقی شود و یا برطرف‌کننده ناکارآمدی بازار، نظیر تفکیک‌ناپذیری، باشد یا هزینه مالی زیادی داشته باشد. این شروط بیان می‌دارند که هزینه‌های دولت باید هم از نظر سطح و هم از نظر ترکیب مورد ارزیابی قرار گیرند.

بخش اعظم مطالعات تجربی در مورد رشد اقتصادی بیشتر به هزینه‌های دولت، اثر و ترکیب این هزینه‌ها بر رشد اقتصادی می‌پردازد.^۸ به هر حال، شواهد این ارتباط با هم ترکیب شده‌اند.^۹ برخی از مطالعات نشان می‌دهد که سطح هزینه‌های دولت ارتباط نزدیکی با رشد اقتصادی دارد و میزان افزایش هزینه‌های دولت اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. بیشتر یافته‌های اخیر توسط دواراجان و همکاران (۱۹۹۶) بیانگر این مطلب است که ارتباط کاملاً مشخصی بین رشد اقتصادی و میزان هزینه‌های دولت (به‌عنوان سهمی از محصول ناخالص داخلی) وجود ندارد. مطالعات تجربی نشان داده که تأثیر ترکیب هزینه‌های دولت نتایج متفاوتی دارند. برخی از این مطالعات، از لاندائو (۱۹۸۳)، حاکی از ارتباط جزئی رشد محصول ناخالص داخلی واقعی و هزینه‌های مصرفی خصوصی (که با نسبت هزینه‌های دولت به محصول ناخالص داخلی اندازه‌گیری شده) است. بارو (۱۹۹۱) به نتایج شفاف‌تری از تأثیرات هزینه‌های مصرفی دولت بر رشد اقتصادی دست یافت. او هزینه آموزش و دفاعی را به‌منظور تعیین دقیق‌تر اثر مخارج مصرفی از هزینه‌های مصرفی دولت کسر کرد. او با این تجدید نظر در نحوه محاسبه هزینه‌های دولت (به‌صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی) رابطه منفی مخارج مصرفی با رشد اقتصادی را نشان داد. اما مطالعات اخیر دواراجان نشان می‌دهد که ارتباط مثبت بین هزینه‌های مصرفی عمومی (به‌صورت سهمی از کل هزینه‌های جاری) و رشد اقتصادی وجود دارد. دلیل ارتباط بین سرمایه‌گذاری عمومی و رشد اقتصادی هنوز مبهم است. ایستریلی

وربلو (۱۹۹۳) دریافتند که به‌طور کلی سرمایه‌گذاری دولت با رشد اقتصادی ارتباط مثبت دارد. براساس مطالعات تجربی سرمایه‌گذاری عمومی در حمل‌ونقل و ارتباطات رابطه مثبتی با رشد داشته است. به‌هر حال دواراجان ثابت کرد که یک ارتباط معکوس بین سرمایه‌گذاری بخش عمومی و رشد اقتصادی وجود دارد، به‌دلیل این‌که دولت‌ها هزینه‌های اختصاص داده شده به سرمایه‌گذاری را در پرداخت‌های جاری صرف می‌کنند. به‌رغم نتایج غیرصریح مطالعات تجربی، به نظر می‌رسد که تفکر خطی به سوی این دیدگاه حرکت کند که اگر هزینه‌های دولت صرف بهداشت، آموزش و زیرساخت‌ها شود، رابطه مثبتی با رشد اقتصادی خواهد داشت.

ب) درآمدها

سطح و ماهیت درآمدهای دولت به‌وسیله عرضه و تقاضا برای نیروی کار و سرمایه بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد (میلزی - فرتی و روبینی، ۱۹۹۴؛ ژو، ۱۹۹۴). به‌طور کلی به‌جز مالیات‌های یک‌جا اغلب مالیات‌ها اثر زیان‌آوری بر رشد اقتصادی دارند، به‌طوری‌که تخصیص منابع را منحرف می‌کنند.^{۱۱} مالیات‌ستانی از عوامل تجدید شونده نظیر سرمایه‌های انسانی یا فیزیکی، نمونه‌های بارز از مالیات‌هایی هستند که میزان رشد تولید را کاهش می‌دهند. در الگوهای رشد داخلی، چنین مالیات‌هایی میزان رشد مداوم عرضه بخش خصوصی را کاهش می‌دهند. همچنین، وضع این مالیات‌ها میزان رشد عوامل تجدید شونده تولید و میزان رشد مداوم تولید را اجباراً کاهش می‌دهند و مالیات صافی به‌طور بالقوه مانع رشد اقتصادی می‌شود. به‌عنوان مثال، تعرفه‌ها قیمت نسبی سرمایه و کالاهای واسطه‌ای را افزایش می‌دهند و در نهایت منجر به کاهش نرخ نهایی عایدی‌های کار و سرمایه می‌شوند. مباحث این تئوری دلالت بر این دارد که سطح مالیات‌ها مانند هزینه‌ها بستگی به اندازه اقتصاد به مثابه ساختار رشد دارد، از این گذشته، آن‌ها همچنین بر این مطلب اشاره دارند که تغییر مالیات باید حداقلی برای راهبرد تثبیت مالی به وسیله انتقال بار مالیاتی از سرمایه‌گذاری یا تجارت بین‌المللی به مصرف داخلی در نظر گیرد.

در کشورهای حوزه شمال آفریقا و خاورمیانه، سهم بالایی از درآمدهای دولت از منابع غیرمالیاتی تأمین می‌شود، از جمله این درآمدها و منابع درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام است. افزایش درآمدهای ناشی از صادرات مواد اولیه به افزایش هزینه‌های دولت کمک می‌کند و رشد اقتصادی را اگر درآمدهای بالای دولت به‌طور کارا هزینه شود، تحریک می‌کند.^{۱۱} اگر افزایش درآمدهای ناشی از صادرات، که به‌وسیله کاهش در مالیات‌های غیرانحرافی همراهی شود، می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر گذارد که این اثر منجر به بده - بستان بین کار و فراغت در بخش خصوصی شود. افراد با درآمدهای بالا ممکن است فراغت بیشتری را برگزینند که در این حالت نرخ پایدار رشد اقتصادی پایین می‌آید. یک افزایش دائمی در درآمدهای دولت

از صادرات مواد اولیه که منجر به انتقال به سمت بخش خصوصی می‌شود به مثابه بده - بستان بین بیکاری - فراغت و رشد است.

بسیاری از مطالعات تجربی به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط معکوس بین مالیات و رشد اقتصادی وجود دارد، اما نتایج پادشده نتایج محکم و استواری نیستند. به عنوان مثال، انجین و اسکینر (۱۹۹۲) به این نتیجه رسیده‌اند که تغییر در میانگین میزان مالیات به‌طور مشخص اثر منفی بر میانگین رشد (محصول ناخالص داخلی) در داده‌های مقطعی ۱۰۷ کشور جهان ایجاد کرده است. به‌طور مشابه کوئستر و کورمندی (۱۹۸۹) ثابت کرده‌اند که ارتباط منفی بین افزایش نرخ نهایی مالیات و رشد اقتصادی وجود دارد. براساس مشاهدات لواین و رنه (۱۹۹۲) نیز ارتباط بین میزان رشد و مالیات منفی گزارش شده است ولی این نتایج مستدل و محکم نیستند.

ج) کسری بودجه

اثر وضعیت کلی بودجه بر رشد اقتصادی در اساس به وسیله اصابت بودجه بر تأمین مالی آن مشخص می‌شود. تأمین مالی تورمی براه کسری بودجه شدید منجر به انحراف قیمت‌ها، ایجاد ناطمینانی و ناکارایی در تخصیص منابع می‌شود. تأمین مالی غیرتورمی که بر اثر بی‌تعادلی‌های مالی ایجاد می‌شود بدهی‌ها و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را بر اثر فشار بر نرخ بهره دستخوش تغییر می‌کند و یا دسترسی به منابع مالی را محدود می‌سازد.^{۱۲} به‌علاوه، در محدوده بی‌تعادلی‌های بزرگ مالی، سیاست‌های آینده شفاف نبوده و تأثیرات معکوس در بلندمدت بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری دارد که تدارک سطح حداقل قابل پیش‌بینی نیست.

فیشر (۱۹۹۳) با مشاهدات تجربی خود ثابت کرد که یک رابطه مثبت بین رشد و ثبات اقتصادی وجود دارد (که بر حسب میزان تورم و تغییرات آن، تفاوت نرخ ارز با بازار سیاه، نسبت مازاد بودجه به محصول ناخالص داخلی و تغییرات رابطه مبادله به دست می‌آید). داده‌های مقطعی و دوره‌ای که فیشر بر رشد اقتصادی رگرس کرد، به‌طور کلی انتظارات و عقاید او را تأیید کرد؛ به‌ویژه، همبستگی منفی بین کسری بودجه و رشد به‌عنوان یکی از نتایج مهم تجربی مورد بررسی قرار گرفت.

۴. ساختار مالی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا

ساختار منطقه خاورمیانه و شمال افریقا نقش مهم دولت در اقتصاد این کشورها را منعکس می‌کند و برخی از راه‌های برجسته سیاست‌های مالی بر محرک‌های رشد و اقتصاد را نشان می‌دهد. به‌طور متوسط، نسبت هزینه‌های دولتی که بر حسب هزینه‌های جاری محاسبه شده به محصول ناخالص داخلی بیش از استاندارد

بین‌المللی بوده، تحرک درآمدها را برای این دولت‌ها ناگزیر ساخته است.^{۱۳} در کشورهای صادرکننده نفت، دولت‌ها اعتماد زیادی به وصول درآمدهای حاصل از نفت دارند که بسیار متغیر و فرار است.^{۱۴} در کشورهای غیرصادرکننده نفت تکیه اصلی بر مالیات‌های غیرمستقیم به‌ویژه حقوق گمرکی و درآمدهای غیرمالیاتی (سایر درآمدها) است.

الف) الگوهای هزینه

با وجود منابع طبیعی خدادادی و ساختار سیاسی - اجتماعی مناسب، دولت‌های کشورهای صادرکننده و غیرصادرکننده نفت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نقش مسلطی را در اقتصاد بازی می‌کنند. نکته بسیار قابل توجه این است که سهم هزینه‌های دولت و خالص بدهی به محصول ناخالص داخلی در سال‌های ۹۵-۱۹۸۵ در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حدود ۳۹ درصد بود که این میزان بیشتر از کشورهای دیگر گروه بوده است (نمودار ۶).^{۱۵}

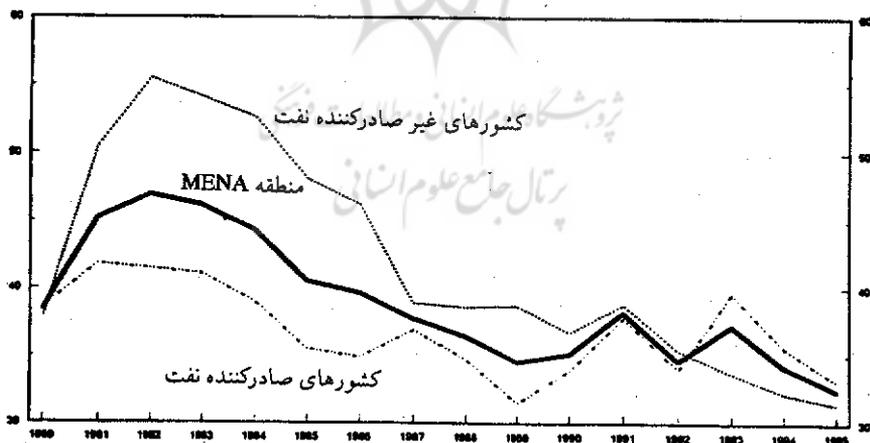
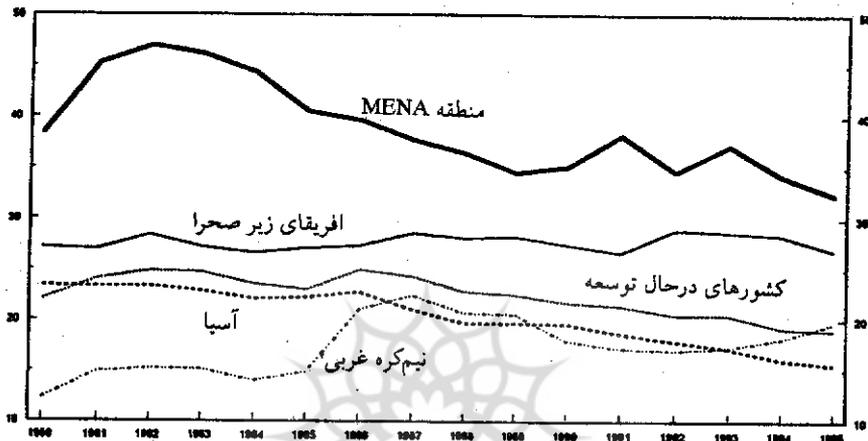
برای کشورهای گروه در حال توسعه این نسبت ۲۲ درصد و برای کشورهای صنعتی حدود ۲۵ درصد بوده است (جدول ۱). جالب توجه است که سهم هزینه در محصول ناخالص داخلی در کشورهای غیرصادرکننده نفت بیشتر از کشورهای صادرکننده نفت بوده است. همچنین، این امر واقع جالب توجه است که در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، هزینه‌های دولت در کشورهای منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به‌طور آشکاری از نوسان‌های بیشتری در این دوره برخوردار بوده است. در ضمن، هزینه‌ها هم در اقتصاد کشورهای غیرصادرکننده و هم صادرکننده نفت بسیار بالا بوده که به دلیل ضرورت و تأکید تعدادی از متغیرهای ساختاری بین دو گروه است.

کشورهای صادرکننده نفت

برای درک ساختار هزینه در کشورهای صادرکننده نفت شناخت برخی از ویژگی‌های این کشورها از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا جریان صادرات نفت به‌عنوان یک سرمایه ملی در این کشورها دولتی است، دولت‌ها نقش مهمی را در توزیع درآمد حاصل از فروش این منابع ملی به عهده دارند. بنابراین، بخش مهمی از درآمدهای نفتی به مردم انتقال داده می‌شود که در این انتقال به وسیله دولت، یازانه‌های آشکار و غیرآشکار، پروژه‌های توسعه عمومی و سازوکارهای مختلف آشکار می‌شوند. دولت‌ها همچنین در تبدیل این ثروت خدادادی و ملی (نفت) به سرمایه‌های انسانی و فیزیکی و استفاده دولت از منابع خارجی ناشی از فروش نفت برای نگهداری درآمد و مصرف در سطوح بالا بعد از پایان ذخایر نفتی پاسخگو هستند.

نمودار ۶

۱ کشورهای درحال توسعه و منطقه MENA
 ۵ کل هزینه‌ها و خالص بدهی، ۱۹۸۰-۹۵
 (درصدی از GDP)



Source: World Economic Outlook.

(به عنوان درصدی از GDP)

جدول ۱. کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و بقیه کشورهای، مایه عمومی، ۹۵-۱۹۸۰

| ۱۹۸۰ | ۱۹۸۱ | ۱۹۸۲ | ۱۹۸۳ | ۱۹۸۴ | ۱۹۸۵ | ۱۹۸۶ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۸ | ۱۹۸۹ | ۱۹۹۰ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ | متوسط | متوسط |
|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|-------|-------|
| ۲۸/۴ | ۴۵/۲ | ۴۱/۹ | ۴۶/۱ | ۴۴/۳ | ۴۰/۵ | ۳۹/۶ | ۳۷/۷ | ۳۶/۴ | ۳۴/۵ | ۳۵/۱ | ۳۸/۲ | ۳۴/۶ | ۳۷/۲ | ۳۴/۲ | ۳۲/۴ | ۳۸/۸ | ۳۵/۳ |
| ۳۸/۶ | ۴۱/۸ | ۴۱/۵ | ۴۱/۱ | ۳۹ | ۳۵/۵ | ۳۴/۹ | ۳۶/۹ | ۳۴/۷ | ۳۱/۵ | ۳۳/۹ | ۳۷/۸ | ۳۴ | ۳۹/۶ | ۳۵/۶ | ۳۳/۱ | ۳۶/۸ | ۳۶ |
| ۳۷/۹ | ۵۰/۵ | ۵۵/۵ | ۵۴/۱ | ۵۲/۶ | ۴۸/۱ | ۴۶/۲ | ۳۸/۹ | ۳۸/۶ | ۳۸/۸ | ۳۶/۷ | ۳۸/۸ | ۳۵/۴ | ۳۳/۷ | ۳۲/۲ | ۳۱/۴ | ۴۱/۸ | ۳۴/۳ |
| ۲۲ | ۲۴/۱ | ۲۴/۸ | ۲۴/۷ | ۲۳/۵ | ۲۳ | ۲۴/۹ | ۲۴/۳ | ۲۲/۸ | ۲۲/۵ | ۲۱/۷ | ۲۱/۴ | ۲۰/۵ | ۲۰/۵ | ۱۹/۲ | ۱۹ | ۲۲/۴ | ۲۰/۲ |
| ۲۷/۲ | ۲۷ | ۲۸/۴ | ۲۷/۲ | ۲۶/۶ | ۲۷/۱ | ۲۷/۳ | ۲۸/۶ | ۲۸/۱ | ۲۸/۳ | ۲۷/۵ | ۲۶/۷ | ۲۹ | ۲۸/۷ | ۲۸/۴ | ۲۶/۹ | ۲۶/۷ | ۲۲/۹ |
| ۲۳/۴ | ۲۳/۳ | ۲۳/۳ | ۲۲/۸ | ۲۲ | ۲۲/۲ | ۲۲/۷ | ۲۱ | ۱۹/۷ | ۱۹/۷ | ۱۹/۶ | ۱۸/۷ | ۱۷/۹ | ۱۷/۲ | ۱۶/۱ | ۱۵/۶ | ۲۰/۳ | ۱۷/۱ |
| ۱۲/۲ | ۱۴/۹ | ۱۵/۲ | ۱۵/۱ | ۱۴ | ۱۴/۸ | ۲۱ | ۲۲/۴ | ۲۰/۷ | ۲۰/۶ | ۱۸ | ۱۷/۲ | ۱۷ | ۱۷/۳ | ۱۸/۲ | ۱۹/۷ | ۱۷/۴ | ۱۷/۹ |
| -- | -- | ۲۷/۷ | ۲۶/۹ | ۲۷ | ۲۸/۷ | ۲۸/۹ | ۲۸/۵ | ۲۸/ | ۲۷/۹ | ۳۰/۳ | ۴۲/۹ | ۳۵/۱ | ۳۰/۱ | ۳۰/۴ | ۲۵/۳ | -- | ۳۲/۷ |
| ۲۴/۲ | ۲۴/۹ | ۲۶/۲ | ۲۶/۳ | ۲۵/۷ | ۲۵/۸ | ۲۴/۹ | ۲۴/۴ | ۲۳/۶ | ۲۳/۵ | ۲۴/۱ | ۲۴/۲ | ۲۵ | ۲۵/۴ | ۲۴/۵ | ۲۴/۲ | ۲۴/۸ | ۲۴/۷ |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| ۳۸/۷ | ۴۱/۲ | ۳۸/۵ | ۳۶/۷ | ۳۴/۲ | ۳۲/۱ | ۲۸ | ۲۷/۷ | ۲۵/۴ | ۲۷/۷ | ۲۸/۶ | ۲۸/۲ | ۲۹/۲ | ۳۰/۳ | ۲۸/۷ | ۲۸/۲ | ۳۱/۵ | ۲۸/۹ |
| ۴۱/۵ | ۴۴/۵ | ۳۸/۹ | ۳۶/۲ | ۳۳/۹ | ۳۱/۲ | ۲۴/۸ | ۲۷/۳ | ۲۴/۲ | ۲۷/۷ | ۲۹/۴ | ۲۸/۹ | ۲۸/۲ | ۳۱/۳ | ۲۹/۱ | ۲۹ | ۳۱/۹ | ۲۹/۳ |
| ۲۶/۴ | ۳۶ | ۳۷/۹ | ۳۷/۵ | ۳۴/۷ | ۳۳/۶ | ۳۲/۴ | ۲۸/۴ | ۲۶/۹ | ۲۷/۶ | ۲۷/۴ | ۲۷/۲ | ۳۰/۶ | ۲۸/۹ | ۲۸/۱ | ۲۷/۲ | ۳۰/۷ | ۲۸/۴ |
| ۱۹/۷ | ۲۰ | ۱۹/۵ | ۱۹/۶ | ۱۹/۱ | ۱۸/۹ | ۱۹/۴ | ۱۸/۷ | ۱۷/۶ | ۱۸/۴ | ۱۸/۹ | ۱۸ | ۱۷/۷ | ۱۷/۶ | ۱۷ | ۱۶/۹ | ۱۸/۶ | ۱۷/۴ |
| ۲۰ | ۲۰ | ۲۱/۷ | ۲۱/۴ | ۲۱/۵ | ۲۱/۸ | ۲۱/۸ | ۲۰/۹ | ۲۰/۵ | ۲۱/۶ | ۲۰/۹ | ۲۰/۳ | ۲۰/۳ | ۲۰/۵ | ۲۱/۴ | ۲۱/۹ | ۲۱ | ۲۰/۹ |
| ۱۹/۷ | ۱۹/۷ | ۱۸/۸ | ۱۹/۱ | ۱۸/۹ | ۱۹ | ۱۸/۳ | ۱۷/۲ | ۱۶/۴ | ۱۶/۸ | ۱۶/۹ | ۱۶/۱ | ۱۵/۳ | ۱۴/۸ | ۱۴/۲ | ۱۳/۹ | ۱۷/۲ | ۱۴/۹ |
| ۱۰/۸ | ۱۱/۵ | ۱۰/۶ | ۱۱ | ۱۰/۷ | ۱۱/۵ | ۱۶/۱ | ۱۶/۴ | ۱۵/۸ | ۱۶/۶ | ۱۷/۸ | ۱۶/۹ | ۱۶/۷ | ۱۷/۱ | ۱۷/۹ | ۱۸/۴ | ۱۴/۷ | ۱۷/۴ |
| -- | -- | ۲۵/۷ | ۲۵ | ۲۵/۳ | ۲۶/۸ | ۲۶/۹ | ۲۶/۵ | ۲۵/۷ | ۲۵/۳ | ۲۵/۸ | ۳۳ | ۲۲/۸ | ۲۳/۵ | ۲۳/۱ | ۲۱/۶ | -- | ۲۴/۸ |

کشورهای در حال گذار

نیسکره غربی

آسیا

جنوب صحرای آفریقا

کشورهای در حال توسعه

بقیه کشورها

صادرکنندگان نفت

MENA

درآمدهای کل

۲. معافیت ها و

کشورهای صنعتی

کشورهای در حال گذار

نیسکره غربی

آسیا

جنوب صحرای آفریقا

کشورهای در حال توسعه

بقیه کشورها

صادرکنندگان نفت

MENA

خالص

۱. هزینه کل و وام

| | | | | | | | | | | | | متوسط | متوسط | | | | | |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|------|------|-------|-------|-------|------|------|---------|---------|-----------------------------|
| ۱۹۸۰ | ۱۹۸۱ | ۱۹۸۲ | ۱۹۸۳ | ۱۹۸۴ | ۱۹۸۵ | ۱۹۸۶ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۸ | ۱۹۸۹ | ۱۹۹۰ | ۱۹۹۱ | ۱۹۹۲ | ۱۹۹۳ | ۱۹۹۴ | ۱۹۹۵ | ۱۹۸۰-۹۵ | ۱۹۹۱-۹۵ | کشورهای صنعتی |
| ۲۰/۸ | ۲۱/۴ | ۲۱/۴ | ۲۱ | ۲۰/۸ | ۲۱/۲ | ۲۱/۲ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱/۲ | ۲۱/۴ | ۲۱/۲ | ۲۰/۸ | ۲۰/۸ | ۲۰/۷ | ۲۱ | ۲۱/۱ | ۲۰/۸ | کشورهای صنعتی |
| | | | | | | | | | | | | | | | | | | ۳ تعداد عالی دولت‌های مرکزی |
| ۰/۳ | -۴/۱ | -۸/۴ | -۹/۴ | -۱۰/۱ | -۸/۳ | -۱۱/۶ | -۱۰ | -۱۱ | -۶/۸ | -۶/۵ | -۱۰ | -۵/۴ | -۹/۸ | -۵/۵ | -۴/۲ | -۷/۴ | -۶/۴ | MENA |
| ۷/۸ | ۷/۷ | -۷/۶ | -۴/۸ | -۵/۲ | -۴/۳ | -۱۰/۱ | -۹/۷ | -۱۰/۵ | -۳/۸ | -۴/۵ | -۸/۸ | -۵/۸ | -۸/۴ | -۶/۶ | -۴/۱ | -۴/۸ | -۶/۸ | صادرات کنندگان نفت |
| -۱۱/۶ | -۱۴/۵ | -۱۷/۶ | -۱۶/۶ | ۱۷/۸ | -۱۴/۶ | -۱۳/۷ | -۱۰/۵ | ۱۱/۷ | -۱۱ | -۹/۳ | -۱۱/۶ | -۴/۷ | -۴/۸ | -۴/۱ | -۴/۳ | -۱۱/۲ | -۵/۸ | سایر کشورها |
| -۱/۶ | -۴/۷ | -۵/۸ | -۵/۴ | -۴/۸ | -۴/۷ | -۶ | -۵/۷ | -۵/۴ | -۴/۲ | -۲/۸ | -۴/۴ | -۲/۸ | -۳ | -۷/۴ | -۲/۱ | -۴/۱ | -۲/۷ | کشورهای در حال توسعه |
| -۷/۲ | -۶/۸ | -۶/۶ | -۵/۸ | -۵/۱ | -۵/۲ | -۵/۵ | -۷/۸ | -۷/۵ | -۶/۷ | -۲/۷ | -۶/۴ | -۸/۷ | -۸/۲ | -۶/۸ | -۵ | -۶/۷ | -۷ | جمهوری صومالی افریقا |
| -۴/۷ | -۴/۷ | -۴/۵ | -۴/۷ | -۳ | -۴/۳ | -۴/۴ | -۲/۸ | -۳/۳ | -۲/۸ | -۲/۷ | -۲/۶ | -۲/۵ | -۲/۴ | -۱/۸ | -۱/۷ | -۴/۱ | -۲/۲ | آسیا |
| -۱/۴ | -۳/۴ | -۴/۶ | -۴/۱ | -۳/۲ | -۳/۴ | -۴/۸ | -۶ | -۴/۸ | -۰/۴ | -۰/۲ | -۰/۳ | -۰/۳ | -۰/۱ | -۰/۳ | -۱/۳ | -۲/۷ | -۰/۵ | نیسکره غربی |
| -- | -- | -۲ | -۱/۸ | -۱/۶ | -۱/۸ | -۲ | -۲ | -۲/۲ | -۲/۶ | -۴/۵ | -۹/۸ | -۱۷/۴ | -۶/۵ | -۷/۲ | -۳/۸ | -- | -۷/۸ | کشورهای در حال گذار |
| -۳/۳ | -۴/۵ | -۴/۸ | -۵/۳ | -۴/۸ | -۴/۶ | -۴/۱ | -۲/۲ | -۲/۶ | -۲/۳ | -۷/۷ | -۳/۱ | -۴/۲ | -۴/۵ | -۳/۸ | -۳/۳ | -۳/۷ | -۳/۸ | کشورهای صنعتی |

Source: IMF, WEO database (April 1997).

در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰، هزینه‌های دولت‌ها بالغ بر ۳۷ درصد محصول ناخالص داخلی بوده است. در دهه ۱۹۹۰ حدود ۸۰ درصد هزینه‌ها صرف مخارج جاری شده است. هزینه‌های تحصیلی و دفاعی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از استانداردهای بین‌المللی بوده است.^{۱۶} به هر حال، عده‌ای از ناظران خاطر نشان کرده‌اند که کارایی سرمایه‌گذاری در آموزش در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار پایین بوده است و هزینه‌های صرف شده در زمینه آموزش، کمکی به تغییرات اساسی تولید نکرده است.^{۱۷} هزینه‌های جاری به جز در کویت و الجزایر، دارای یارانه‌های آشکار بودجه‌ای کمی بوده‌اند. اما بیشتر یارانه‌های آشکار بر تعدادی از مجراها از جمله حقوق و سود پرداختی به بخش کارگری (که در تعدادی از کشورها به‌طور مشخص ثابت مانده و بیشتر حقوق بخش خصوصی دچار تحول شده است) اثر گذاشته‌اند، و ام‌های یارانه‌دار تهیه کالاهای اساسی و خدمات با هزینه پایین، یارانه بخش کشاورزی و... نیز از یارانه‌های آشکار اثر پذیرفته‌اند. سیاست‌های رفاهی دولت‌ها در خصوص اشتغال در بخش عمومی و دستمزدها مؤثر واقع شده است. یک سیاست آشکار در تعدادی از این کشورها که دولت به‌عنوان کارفرما عمل می‌کند تدارک کار برای سهم بالای نیروی کار است. به‌علاوه، در کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] (GCC) دستمزدها و مزایای شغلی در بخش عمومی به‌طور اساسی بیشتر از بخش خصوصی دچار تحول شده‌اند.^{۱۹}

کشورهای غیرصادرکننده نفت

در کشورهای غیرصادرکننده نفت واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا، میانگین نسبت هزینه‌های دولت و خالص بدهی به محصول ناخالص داخلی در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ بالغ بر ۴۲ درصد بوده است. این سهم بالا، قسمتی مربوط به راهبرد تکیه به منابع داخلی است که برخی از کشورهای واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اتخاذ کرده بودند. دولت‌های کشورهای غیرصادرکننده واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا سرمایه‌گذاری خود را در بخش‌هایی از اقتصاد کرده‌اند که یا به‌طور مستقیم منجر به بدهی دولت شده یا از طریق کنترل بودجه‌ای بوده است، که این نیز نتایج یکسانی را به ارمغان خواهد آورد. هزینه سرمایه و خالص بدهی قسمت اعظم بودجه کشورهای غیرصادرکننده نفت را تشکیل می‌دهد: به‌طور متوسط یک سوم از بودجه سوریه و یک هشتم بودجه اسرائیل را تشکیل می‌دهد.^{۲۰}

دولت‌ها در کشورهای غیرصادرکننده نفت در باز توزیع درآمد و ارائه خدمات عمومی با یارانه و پرداخت‌های انتقالی به‌وسیله بودجه دچار مشکلات فراوانی بوده‌اند. چنین هزینه‌هایی به‌طور خاص در اسرائیل و تونس بالا بوده است. آمار مربوط به تابع شکسته هزینه، نشان می‌دهد که دولت‌های کشورهای

غیرصادرکننده نفت واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا مخارج بیشتری را در زمینه آموزش نسبت به بهداشت صرف می‌کنند، و مخارج صرف شده در بخش کشاورزی اغلب بیش از سه برابر بقیه بخش‌ها است. همانند کشورهای صادرکننده نفت، دولت‌های کشورهای غیرصادرکننده نفت بخش اعظم از نیروی کار خود را در بخش‌های اقتصادی دارند. هزینه‌های دستمزد بین $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{4}$ کل هزینه‌های دولت را تشکیل می‌دهد.

ب) ساختار درآمد

درآمدهای دولت در مقایسه با محصول ناخالص داخلی در کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا نسبت به سایر مناطق جهان بسیار بالا است. این درآمدها $\frac{31}{5}$ درصد محصول ناخالص داخلی را در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ تشکیل می‌دادند که در مقایسه با سهم ۱۹ درصدی کشورهای توسعه یافته و ۲۱ درصدی کشورهای صنعتی قابل توجه است (نمودار ۷).

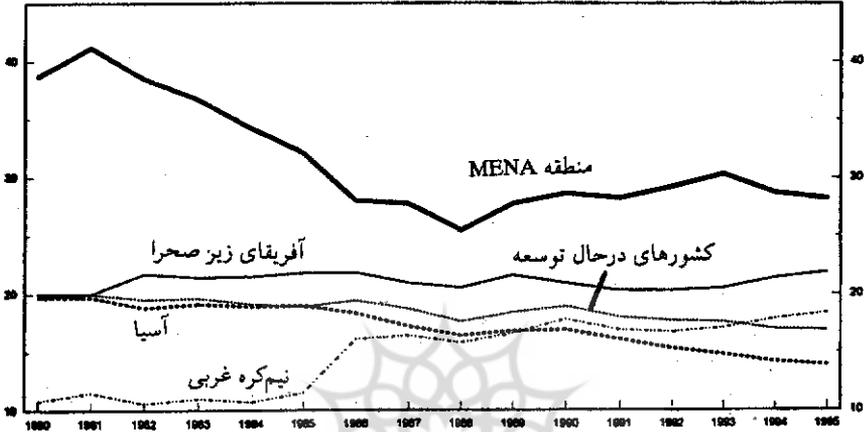
به هر حال، درآمدهای دولت در کشورهای منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به‌طور کلی نسبت به سایر مناطق دنیا بسیار متغیرند. در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ درآمدهای دولت نسبت به محصول ناخالص داخلی بین $\frac{25}{4}$ و $\frac{41}{2}$ درصد بوده است. فاصله تغییرات درآمدهای دولت در کشورهای صادرکننده نفت بیشتر از این بوده است. در طول همین مدت دولت‌های کشورهای در حال توسعه، مجموع درآمدهایشان بین $\frac{16}{9}$ تا $\frac{20}{7}$ درصد محصول ناخالص داخلی در نوسان بوده است در حالی که درآمدهای کشورهای صنعتی بین $\frac{20}{7}$ تا $\frac{21}{4}$ درصد محصول ناخالص داخلی در حال تغییر بوده است.

کشورهای صادرکننده نفت

ساختار درآمد در کشورهای صادرکننده نفت تحت تأثیر بخش‌های نفتی قرار دارد.^{۲۱} در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱ درآمدهای نفتی به‌طور متوسط ۶۰ درصد بودجه نه کشور تولیدکننده نفت منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه را تشکیل می‌دهد است.^{۲۲} به هر حال، درآمدهای نفتی در این مدت به‌طور قابل ملاحظه‌ای بسیار متغیر بوده است، به‌طوری این تغییر بر درآمدهای غیرنفتی اثر گذاشته است.^{۲۳}

تغییرات طبیعی قیمت نفت درآمد دولت‌ها را که مایه عمومی آن‌ها براساس صادرات نفتی تنظیم می‌شود دچار آسیب کرده و سیاست‌گذاران را با دشواری‌های فراوانی مواجه ساخته است. آن‌ها باید نخست بین شوک‌های موقتی و دائمی که به درآمدهای نفتی وارد می‌شوند فرق قائل شوند و هزینه‌های خود را بر آن اساس تعدیل کنند؛ دوم، تصمیم بگیرند که با تدبیر و تکیه بر سازوکارهای رسمی و غیررسمی هزینه‌های خود را در مسیری هموار طوری انجام دهند که متأثر از نوسان‌های قیمت نفت نباشد. در برخی از کشورهای

نمودار ۷
 کشورهای در حال توسعه و منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه
 کل درآمدها و کمک‌ها، ۱۹۸۰-۹۵ Total
 (درصدی از GDP)



Source: World Economic Outlook.

شورای همکاری خلیج [فارس] با این‌که سیاست تعدیل اقتصادی مشخصی وجود ندارد، بعضی از موارد مثل سرمایه‌گذاری دولت از درآمدهای نفتی وضع مناسبی را برای اقتصاد به‌وجود آورده است.

در میان درآمدهای غیرنفتی، در کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] به‌طور عمده بر منابع غیرمالیاتی تکیه می‌شود و درآمدهای حاصل از مالیات‌های مستقیم در این کشورها بسیار پایین است.^{۲۴} در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱ مالیات‌های مستقیم کمتر از مالیات‌های غیرمستقیم بوده است. به‌علاوه، درآمدهای حاصل از مالیات شخصی و شرکت‌ها بسیار پایین بوده است. تکیه بر مالیات تجاری بسیار محدود بوده است.^{۲۵} به‌جز الجزایر اغلب کشورها به بسط پایه مالیاتی نظیر مالیات بر ارزش افزوده (VAT) متوسل شده‌اند. در بیشتر این کشورها، تعدد نرخ و هزینه‌کالاها و خدمات وجود دارد. براساس مطالب یاد شده، چند کشور شورای همکاری خلیج [فارس] و لیبی، قسمتی از درآمدهای حاصل از صادرات نفتی را بر دارایی‌های مالی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و درآمد حاصل از این دارایی‌ها را برای تأمین قسمتی از هزینه‌های بودجه‌ای مورد استفاده قرار داده‌اند. به‌طور کلی کشش مالیاتی در مقابل محصول ناخالص داخلی بدون نفت در حال کاهش است.

با توجه به مطالب قبلی، رشد (اقتصادی) به محرک‌ها و انگیزه‌های ظاهری فعالیت‌های اقتصادی نظیر مالیات بر درآمد شرکت‌ها و مالیات بر مواد اولیه و واسطه‌ای - که در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا قسمت اعظم واردات آن‌ها را تشکیل می‌دهد - و مالیات بر صادرات بستگی دارد. (جدول ۲) اطلاعات مربوط به نرخ مالیات بر درآمد اشخاص و شرکت‌ها و نیز مالیات بر واردات و صادرات را ارائه می‌دهد. به‌جز لیبی تمایل آشکاری در نظام مالیاتی صادرات کشورهای صادرکننده نفت وجود ندارد. در کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] اگرچه نرخ‌های تعرفه‌ای بسیار بالا است، ولی در عمل شیوه واردات و قوانین منجر به پایین ماندن نرخ مؤثر عوارض گمرکی شده است. از طرف دیگر، الجزایر، ایران و لیبی محدودیت‌های بیشتری بر واردات دارند. در اغلب کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] محدودیت‌های مالیاتی بسیاری بر درآمد وجود دارد.

کشورهای غیرصادرکننده نفت

در اقتصاد کشورهای غیرصادرکننده نفت منطقه شمال افریقا و خاورمیانه، بیشتر درآمدهای دولت را مالیات‌های غیرمستقیم تشکیل می‌دهد. این مالیات‌ها بین ۴۰ تا ۶۰ درصد کل درآمدهای دولت در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱ را تشکیل داده است. در مصر سهم مالیات غیرمستقیم در کل درآمدهای دولت حدود ۲۵ درصد بوده که این مورد استثنائی بوده است. برعکس، در مراکش مالیات غیرمستقیم سهم بالایی از کل درآمدهای

دولت را تشکیل می‌دهد. مالیات تناسبی صنفی به‌عنوان یک عنصر مهم در مالیات‌های غیرمستقیم است. در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ درآمدهای حاصل از تعرفه بر واردات به تنهایی قسمت اعظم منابع مالیاتی (غیرمستقیم) بسیاری از کشورها را تشکیل می‌داده است.^{۲۶} تعدادی از کشورها مقدمات یک مالیات بر فروش کلی یا مالیات بر ارزش افزوده را فراهم کرده‌اند و نظام مالیات صنفی آن‌ها دچار تحولی شگرف شده است، به‌طوری‌که بار مالیاتی بر واردات در حال کاهش است.^{۲۷} درآمدها نسبت به مالیات بر صادرات و مالیات غیرمستقیم تولیدات قابل صادرات نسبت بزرگی از منابع درآمدی در تعدادی از این کشورها است.

درآمد مالیاتی سهم پایینی از درآمدها را تشکیل می‌داده است. برای مثال، در اردن طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰، ۱۰ درصد از کل درآمدها را درآمدهای مالیاتی تشکیل می‌داد. فقط در اسرائیل و تونس مالیات‌های مستقیم بیش از ۳۰ درصد کل درآمدها را در سال‌های ۱۹۹۱-۹۵ شامل می‌شد. در کشورهای با وجود بخش عمومی بزرگ — که دولت مرکزی، دولت محلی و نمایندگان بخش عمومی و تشکیلات وسیع دولتی وجود دارد — تشخیص و تقسیم بین مالیات مستقیم و غیرمستقیم در بیشتر اوقات نامشخص است و فایده‌ناشی از انتقال ماهیت بخشی، که کدام بخش درآمد بیشتری را به‌دست می‌دهد، مشکل است و اغلب این کشورها به درآمدهای غیرمالیاتی متوسل می‌شوند. به‌عنوان مثال در مصر، دولت مالک کمپانی نفتی و حاکم کانال سوئز است و ۵ درصد محصول ناخالص داخلی به دولت مرکزی تعلق می‌گیرد. به‌طور مشابه در اردن مزاد فعالیت‌های پستی و خدمات تلفنی قسمت اعظم درآمدهای غیرنفتی را تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی درآمدهای غیرمالیاتی در بسیاری از کشورها بالا بوده و ۱۰ تا ۱۵ درصد کل درآمدها را در سال‌های ۱۹۹۱-۹۵ تشکیل می‌داده است.

نظر به پایین بودن سهم نسبی مالیات‌های مستقیم به کل درآمدهای دولت، که اغلب تأثیرات تخریبی آن بیشتر از مالیات‌های غیرمستقیم است، کاملاً واضح است که تأثیرات رشد نظام مالیاتی در کشورهای غیرصادرکننده نفت را محدود ساخته است. به‌هرحال، سهم بالای مالیات صنفی که شامل عوارض واردات نیز می‌شود، منجر به کاهش انگیزه برای توسعه بخش‌هایی که به واردات وابسته‌اند، به‌ویژه در بخش کارخانه‌ای، خواهد شد. سیستم‌های درآمدی در تعدادی از کشورهای غیرصادرکننده نفت به‌وسیله صنف‌های دیگری قابل شناسایی است. در اغلب این کشورها، که سهم درآمدهای مالیاتی اعم از مستقیم و غیرمستقیم به محصول ناخالص داخلی در حالت سکون یا کاهش بوده، از اوایل ۱۹۸۰ اصلاحات انجام شده غیرقابل عمل بوده است. به‌علاوه، مالیات مؤثر و نرخ‌های تعرفه به‌طور کلی پایین بوده با وجود این که نرخ‌های قانونی در حد بالایی بوده و این به‌دلیل معافیت‌های فراوانی است که اعطا شده است.

جدول ۲. نظام مالیاتی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (به درصد)

| کشورها | نرخ مالیات درآمد شخصی | نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها (۱) | حقوق گمرکی صادرات (دامنه) | حقوق گمرکی واردات (مؤثر) | حقوق گمرکی واردات (دامنه) |
|--------------------------|-----------------------|---------------------------------|---------------------------|--------------------------|---------------------------|
| کشورهای صادرکننده نفت | | | | | |
| الجزایر | ۰-۵۰ | ۳۳-۳۸ | ۰ | ۱۵/۱ | ۳-۷۰ |
| بحرین | ۰ | ۰ | ۰ | ۵/۸ | ۵-۱۲۵(۲) |
| ایران | ۱۲-۵۴ | ۱۲-۵۴ | ۰ | ۴ | ۵-۱۰۰ |
| کویت | ۰ | ۰-۵۵ | ۰ | ۳/۸ | ۰-۱۰۰(۲) |
| لیبی | ۸-۳۵ | ۲۰-۶۰ | ۵۰(۳) | ۸/۹ | ۰-۲۵۰ |
| عمان | ۰ | ۰-۵۰ | ۰ | ۲/۷ | ۰-۱۰۰(۲) |
| قطر | ۰ | ۰-۳۵ | ۰ | ۴ | ۰-۱۰۰(۲) |
| عربستان | ۰ | ۲۵-۴۵ | ۰ | ۱۰ | ۰-۵۰(۲) |
| امارات | ۰ | ۰-۵۰ | ۰ | ۱ | ۰-۵۰(۲) |
| کشورهای غیرصادرکننده نفت | | | | | |
| جیبوتی | ۲-۳۲ | ۲۰ | ۱۰ | ۳۷ | ۰-۷۸ |
| اتیوپی | ۲۰-۳۲ | ۳۲-۴۰/۶ | ۰ | ۱۷/۳ | ۵-۷۰(۴) |
| اسرائیل | ۰-۴۸ | ۳۶ | ۰ | ۱/۴ | ۰-۲۴۰ |
| اردن | ۵-۴۵ | ۳۸-۵۰ | ۰ | ۸/۲ | ۰-۲۰۰ |
| لبنان | ۲-۱۰ | ۱۰ | ۰ | ۱۱/۳ | ۰-۱۰۰ |
| موریتانی | ۰-۵۵ | ۴۰ | ۰-۲۰ | ۸/۱ | ۰-۳۷(۵) |
| مورو | ۰-۴۶ | ۳۶(۷) | ۰(۶) | ۱۶/۲ | ۰-۴۵ |
| سودان | ۰-۳۰ | ۲۵-۵۰ | ۵/۶ | ۱۳/۸ | ۰-۲۵۰ |
| سوریه | ۵-۱۵ | ۱۱-۵۸ | ۲۲(۸) | ۲۰/۱ | ۰-۲۰۰ |
| تانزانیا | ۰-۳۵(۱۲) | ۳۵(۱۱) | ۱/۵(۱۰) | ۹/۷ | ۰-۴۳(۹) |
| یمن | ۴-۱۶(۱۴) | ۳۵ | ۰ | ۸ | ۳۰(۱۳) |

Source: IMF.

۱. به استثنای شرکت‌های نفتی.
۲. حداکثر تعرفه فقط در مورد یک یا دو کالا بوده و بقیه نرخ‌های پایین است. به عنوان مثال در عربستان سعودی به استثنای سیگار ماکزیم تعرفه حدود ۲۰ درصد است.
۳. به استثنای مالیات بر بعضی از کالاهای صادراتی کشاورزی.
۴. تعرفه کالاهای معین، مثل الکل و ماشین، اساساً نرخ تعرفه ماکزیم را زیاد می‌کنند.
۵. در ژانویه ۱۹۹۷، موریتانی شروع به اصلاح بر واردات به مدت سه سال کرده است. در اولین سال (۱۹۹۷) نرخ ترکیبی بالا از ۱۵۰ درصد به ۳۷ درصد کاهش یافت.
۶. مالیات ویژه‌ای بر فسفات خام برقرار است.
۷. نرخ‌های مساوی بر سود، همچنین حداقل مالیات بر سرمایه حدود ۵ درصد است.
۸. فقط بر صادرات کتان است.
۹. به علاوه یک تعرفه گمرکی تکمیلی ۱۰ درصدی بر واردات است که در ژانویه ۱۹۹۸ ملغی می‌شود، مثل ۲ درصد هزینه خدمات.
۱۰. حق‌الزحمه صادرات خدمات.
۱۱. همچنین یک کاهش ۱۰ درصدی برای تعدادی از فعالیت‌ها وجود دارد. به علاوه ۵ درصد مالیات بر سرمایه.
۱۲. همچنین ۶/۵ درصد مالیات تأمین اجتماعی و ۲ درصد مالیات بر آموزش حرفه‌ای وجود دارد.
۱۳. همچنین بر دستمزد خدمات ۲ و ۴ درصد تعلق می‌گیرد.
۱۴. عدد داخل پرانتز برای درآمدهای حرفه‌ای است که بیشتر از دستمزد حقوق است.

۵. عدم تعادل مالی و اختلالات کلان اقتصادی

در کشورهای منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، نه تنها دولت‌ها بر منابع حاکم‌اند و نقش مسلطی بر اقتصاد دارند بلکه آن‌ها در بخش‌های مالی درگیر عدم تعادل‌های بزرگ نیز هستند، اگرچه در سال‌های اخیر کاهش شدید در این عدم تعادل‌ها مشاهده شده است. سؤال مهمی که به ذهن خطور می‌کند این است که قبل از هر تلاشی برای پاسخ‌گویی به این پرسش، ما تجارب و سابقه‌ای را در مورد اهمیت اندازه و طبیعت عدم تعادل‌های مالی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بررسی کنیم.

الف) عدم تعادل‌های مالی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

در خلال سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ عدم تعادل‌های مالی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور متوسط بزرگ‌تر از تمامی مناطق دیگر جهان بوده، اما ثابت شده است که در اواسط دهه ۱۹۸۰ این روند رو به بهبودی بوده است (نمودار ۸).

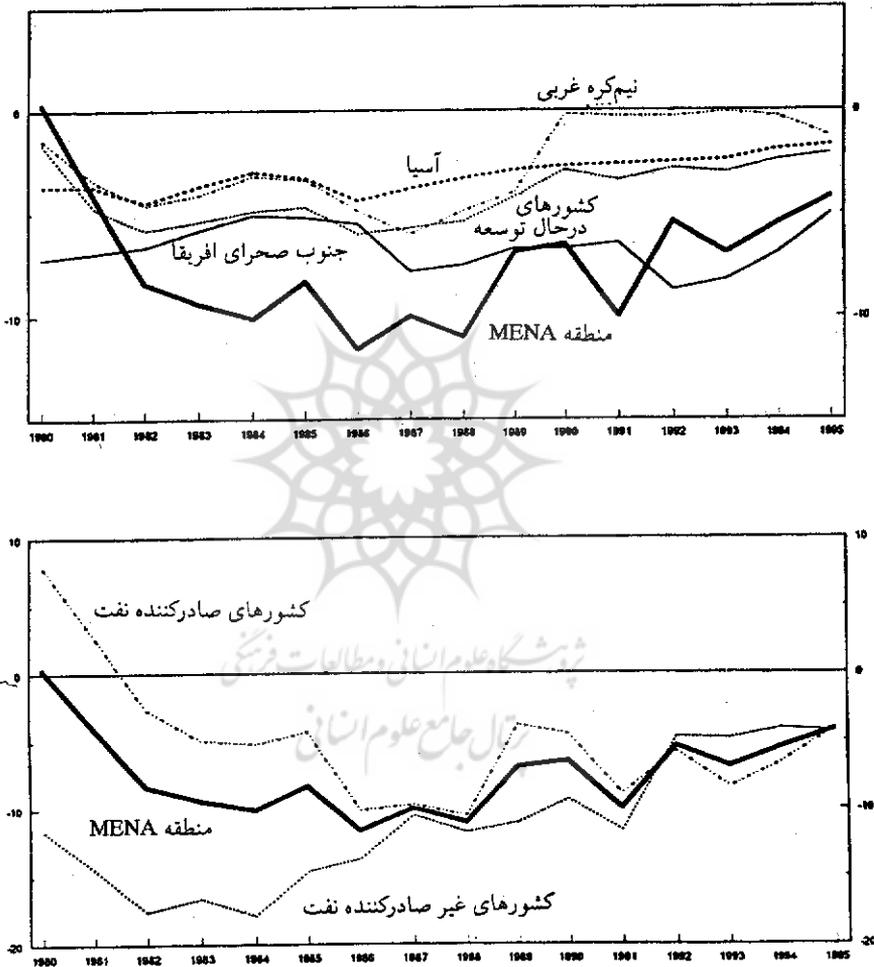
در خلال همین دوره، بدهی‌های مالی در این مناطق به‌طور متوسط حدود ۷/۴ درصد از محصول ناخالص داخلی را تشکیل می‌داده، در حالی که میانگین بدهی به محصول ناخالص داخلی در کشورهای توسعه نیافته ۴/۱ درصد و به‌طور کل ۳/۱ درصد در آسیا و ۲/۷ درصد در کشورهای نیم کره غربی بوده است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، به‌طور متوسط بدهی‌های مالی در خلال سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ حدود ۱۱/۲ درصد محصول ناخالص داخلی را به‌خود اختصاص داده است، یعنی حدود سه برابر سطح مشاهده شده در کشورهای توسعه یافته و کل جهان و دو برابر سطح کشورهای آفریقایی. در کشورهای صادرکننده نفت عدم تعادل‌های مالی به‌طور متوسط پایین‌تر از کشورهای غیرصادرکننده نفت در خلال سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ بوده که میانگین بدهی آن‌ها به محصول ناخالص داخلی ۴ درصد بوده است. به هر حال، در خلال این مدت، موقعیت مالی مشاهده شده با نوسان‌های بیشتر از کشورهای غیرصادرکننده نفت و یا کشورهای دیگر دنیا بوده است. این تغییرات آسیب‌پذیری درآمدهای دولت نسبت به تغییرات قیمت نفت با محدودیت‌های درآمدی و نامتقارن بودن در تثبیت و تعدیل هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های جاری با تغییرات درآمد نفتی را منعکس می‌سازد.

ب) عدم تعادل‌های بزرگ از نظر کلان اقتصادی

عدم تعادل‌های بزرگ مالی در کشورهای منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به‌وسیله نیازهای شدید مالی دولت‌ها و تداخل شاخص‌های عدم تعادل اقتصادی قابل تفسیر است. این بحث مطرح می‌شود که این عدم

نمودار ۸

کشورهای در حال توسعه و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا
 ۸۵ تراز مالی دولت مرکزی، ۱۹۸۰-۹۵
 (درصدی از GDP)



Source: World Economic Outlook.

تبادل‌ها در مقابل پیامدهایی است که برای موفقیت اقتصادهای عریض و طویل پیش می‌آید و همچنین محیط اطراف آن می‌تواند عامل مهمی در کمک به نرخ پایین پس‌انداز و عملکرد ناامیدکننده رشد اقتصادی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه باشد.

جدول ۳. شاخص‌های مهم اقتصاد کلان، ۱۹۸۱-۹۵

| متوسط میزان تورم ۱ | میزان تورم استاندارد | متوسط تعادل مالی ۲ | متوسط حساب جاری ۳ | متوسط رابطه مبادله | متوسط حق الضرب پول ۴ | |
|--------------------|----------------------|--------------------|-------------------|--------------------|----------------------|---------------------|
| ۱۶/۱ | ۲ | -۷/۹ | -۱/۸ | -۲/۶ | ۳/۳ | MENA |
| ۱۲/۳ | ۵/۴ | -۵/۸ | -۱/۲ | -۲/۳ | ۱/۲ | صادرکنندگان نفت |
| ۲۲/۳ | ۶/۲ | -۱۱/۱ | -۴ | -۰/۴ | ۵ | سایر |
| ۳۷/۳ | ۱۲/۶ | -۴/۲ | -۱/۴ | -۱/۱ | -- | کشورهای درحال توسعه |
| ۲۰/۸ | ۸/۳ | -۶/۷ | -۲/۸ | -۱ | -- | جنوب‌صحرای آفریقا |
| ۸/۵ | ۲/۴ | -۳/۱ | -۰/۳ | ۰/۴ | -- | آسیا |
| ۱۶۱/۱ | ۱۱۰/۵ | -۲/۶ | -۲ | -۲/۱ | -- | نیمکره غربی |
| ۴/۵ | ۱/۵ | -۳/۸ | -۰/۴ | ۱/۱ | -- | کشورهای صنعتی |

Source: IMF World Economic Outlook.

۱. درصد تغییرات ماهانه.
۲. درصدی از محصول ناخالص داخلی.
۳. درصدی از محصول ناخالص داخلی.
۴. تغییر در ذخیره پول به صورت درصدی از محصول ناخالص داخلی.

جدول ۴. ارتباطات بین عدم تعادل مالی، نرخ تورم و دیگر نماگرهای اقتصادی

| نرخ تورم و حساب جاری | تعادل کلی حساب‌های بانکی | تعادل کلی حق الضرب پول | تعادل کلی حساب جاری | تعادل کلی نرخ تورم | ضرایب همبستگی بین: |
|----------------------|--------------------------|------------------------|---------------------|--------------------|--------------------------|
| | | | | | MENA |
| -۰/۱ | +۰/۸ | -۰/۵ | -۰/۴ | -۰/۲ | صادرکنندگان نفت |
| -۰/۷ | ۰/۵ | -۰/۷ | -۰/۷ | -۰/۳ | سایر کشورهای درحال توسعه |
| ۰/۳ | ۰/۰۳ | - | - | ۰/۶ | جنوب‌صحرای آفریقا |
| -۰/۳ | ۰/۵ | - | - | -۰/۳ | آسیا |
| ۰/۶ | ۰/۲ | - | - | ۰/۱ | نیمکره غربی |
| ۰/۳ | -۰/۱ | - | - | ۰/۴ | کشورهای صنعتی |
| -۰/۱ | -۰/۱ | - | - | -۰/۳ | |

Source: IMF; and Staff Calculations

عدم تعادل‌های بزرگ و روش‌های تأمین مالی آن:

● تأمین مالی تورمی در تعدادی از کشورهای غیرصادرکننده نفت قابل توجه بوده است. به‌طور متوسط، درآمدهای حاصل از حق‌الضرب پول حدود ۵ درصد محصول ناخالص داخلی را در سال‌های ۱۹۸۱-۹۵ در کشورهای غیرصادرکننده نفت و ۱/۲ درصد محصول ناخالص داخلی را در کشورهای تولیدکننده نفت تشکیل داده است (جدول ۳). بنابراین، ساختار و عملکرد تورم در کشورهای منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه به‌طور نسبی مساعد بوده به‌رغم این‌که بیشتر عدم تعادل‌های مشاهده شده در این مناطق قابل قیاس با سایر مناطق جهان است.

● تأمین مالی از طریق نظام بانکی داخلی غیر از بانک مرکزی صورت می‌گیرد که نقش بسیار بزرگی به‌ویژه در کشورهای غیرصادرکننده نفت دارد، ضمن این‌که تورم کمتری را در مقایسه با تأمین مالی از طریق بانک مرکزی به دنبال دارد. این مسیر احتمالاً نتایج منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد و به تأمین اعتبار در نرخ‌های بالای بهره منجر می‌شود یا این‌که دسترسی به پول را کاهش می‌دهد.^{۲۸}

● تأمین مالی از طریق بدهی‌های رسمی و بازارهای سرمایه بین‌المللی برای کشورهای غیرصادرکننده نفت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. اگرچه این روش از آثار تورمی کمتری برخوردار است، ولی چگونگی بازپرداخت از نظر سرعت و طول مدت پرداخت منجر به افزایش ناطمینانی برای سیاست‌های کلان اقتصادی به‌خاطر مشکلات پیش‌بینی نشده‌اند که ناشی از پرداخت اصل و فرع بدهی باشد می‌شود.

● تأمین مالی از طریق بازپرداخت (پیش دریافت مالیات) ناشی از دارایی خارجی به‌وسیله ذخایر ارزی بانک مرکزی یا دارایی‌های خارجی یک آژانس دولتی که اغلب روش مناسبی در تأمین مالی کوتاه‌مدت است. به‌هر حال، این روش در آینده به ناطمینانی سیاست‌ها کمک می‌کند. اگر کاهش دارایی‌های خارجی به‌طور مداوم زیاد باشد، از آن‌جا که بازار برای پیش‌بینی منابع خود به روش‌های دیگری نیز متوسل خواهد شد. برداشت از دارایی‌های خارجی، به‌ویژه برای صادرکنندگان نفت مناسب است که شروع به استفاده از ثروت‌های جمع شده از ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ و تا سال‌های اخیر کنند.

در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، عدم تعادل‌های مالی دارای ارتباطاتی با شاخص‌های مختلف ناپایداری اقتصادی بوده است (جدول ۴). به‌علاوه، مقایسه ضریب همبستگی بین اقتصاد کشورهای صادرکننده و غیرصادرکننده نفت نشان از اختلاف‌های مهمی در تأمین مالی عدم تعادل‌های دارند. نخست، ضریب همبستگی منفی بین عدم تعادل‌های کلی و نرخ تورم وجود دارد که این ارتباط بیانگر این مطلب است که ضریب همبستگی در کشورهای غیرصادرکننده نفت در مقایسه با صادرکنندگان نفت بیشتر است، که انعکاس اولیه آن دلالت بر درجه بالای تأمین مالی تورمی در این کشورها دارد. به‌علاوه، ضریب همبستگی بین تعادل کلی و تأمین مالی از طریق بانک به‌شدت منفی است که اشاره به این

دارد در کشورهای غیرصادرکننده نفت اثر جبرانی بخش خصوصی در کشورهای غیرصادرکننده نفت بیشتر از کشورهای صادرکننده نفت بوده است. دوم، عدم تعادل‌های بزرگ و ضریب همبستگی مثبت بین تعادل کلی و حساب‌های جاری خارجی در جدول ۴ قابل مشاهده است. ضریب همبستگی‌ها به‌طور کلی در کشورهای صادرکننده نفت نسبت به غیرصادرکنندگان نفت بزرگ و با اهمیت هستند. این موضوع می‌تواند بازتاب این مطلب باشد که به‌طور نسبی گشایش بیشتر کشورهای صادرکننده نفت به درآمد دولت‌های‌شان از صادرات نفت بستگی دارد. در نهایت، ضریب همبستگی بین میزان تورم و تراز حساب جاری خارجی که در جدول ۴ آمد منفی است و اشاره به این مطلب دارد که بین ناپایداری اقتصادی در کل و عدم تعادل خارجی ارتباط زیادی وجود دارد.

در کل، از شاخص تقریبی ناپایداری کلان اقتصادی (مجموع غیروزنی میانگین میزان تورم)، انحراف معیار تورم، میانگین بودجه، و بدهی حساب جاری به‌صورت درصدی از محصول ناخالص داخلی و میانگین نرخ رابطه مبادله نتیجه گرفته می‌شود که مقایسه محیط کلی اقتصاد کلان در کشورهای منطقه شمال افریقا و خاورمیانه نسبت به سایر مناطق در سال‌های ۹۵-۱۹۸۱ (جدول ۵) بیانگر این مطلب است که ناپایداری منطقه شمال افریقا و خاورمیانه بدتر از کشورهای آسیایی بوده اما بهتر از جنوب صحرای افریقا و کشورهای نیمکره غربی بوده است. در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال افریقا، ناپایداری اندازه‌گیری شده به‌وسیله این شاخص در کل در کشورهای غیرصادرکننده نفت نسبت به کشورهای صادرکننده نفت بدتر بوده است. به‌ر حال، انعکاس سیاست‌های تثبیت نشان می‌دهد که شاخص کلی تثبیت اقتصادی برای کشورهای غیرصادرکننده نفت در خلال سال‌های ۹۵-۱۹۸۱ رو به بهبود بوده است. این یافته‌ها نظریه انتظارات را تأیید می‌کند و نتایج تجربی راجع به ارتباط بین رشد و بی‌ثباتی اقتصادی را که در اثر موضوع‌ها به‌عنوان عدم تعادل مالی از آن یاد می‌شود تقویت می‌کند.

۶. تعدیل‌کننده‌های مالی و الگوهای آن

اغلب کشورهای منطقه شمال افریقا و خاورمیانه در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ درگیر سیاست‌های تثبیت بوده‌اند: به‌طور کلی، کاهش هزینه‌ها در کاهش عدم تعادل‌ها، مشارکت بیشتری نسبت به افزایش درآمدها و هزینه‌های سرمایه‌ای داشته‌اند.

الف) تعدیل مالی کلی

در مورد بسیاری از کشورهای غیرصادرکننده نفت، به دنبال افزایش هزینه‌ها و محدودیت‌های موجود در امکان تأمین مالی خارجی طی نیمه اول دهه ۱۹۸۰ همراه با رکود قیمت‌های کالاهای اولیه در بازار جهانی

نظیر (فسفات‌ها و پتاس)، جلوگیری از کسری عظیم مالی، به‌ویژه ساختاری، دشوار شد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، کشورهای غیرصادرکننده نفت پیشرفت‌های مهمی را در حل مشکل نبود تراز مالی به‌دست آوردند و کسری مالی را از ۱۸ درصد محصول ناخالص داخلی در ۱۹۸۴ به ۴ درصد محصول ناخالص داخلی در ۱۹۹۵ کاهش دادند. البته، این پیشرفت یکنواخت نبوده است. اسرائیل، موریتانی، مراکش، سوریه و تونس جزء نخستین تعدیل‌کنندگان بودند، در حالی‌که مصر و اردن تعدیل‌های اساسی را در دهه ۱۹۹۰ انجام دادند.^{۳۰} در لبنان و یمن، قبل از اوایل دهه ۱۹۹۰، ناآرامی کشور مانع از انجام هر نوع تعدیل مالی منظم شد. تعدیل مالی در کشورهای غیرصادرکننده نفت، همان‌طور که تغییرات مجموع شاخص‌های ثبات در جدول ۵ نشان داده شده است، به بهبود وضعیت کلان اقتصادی منجر شد.

در کشورهای صادرکننده نفت، به دنبال کاهش درآمد حاصل از تجارت خارجی و درآمد نفتی در اوایل دهه ۱۹۸۰، تعدیل مالی با وقفه‌ای صورت گرفت که می‌توان به‌عنوان قانون بازخورد جزئی توصیف کرد، که در آن هزینه‌ها به‌صورت جزئی و در واکنش به شوک‌های خارجی کاهش یافت. در واقع، موقعیت این کشورها با توجه به تراکم قابل ملاحظه ثروت در آن‌ها، نسبت به کشورهای صادرکننده نفت، چندان دشوار نبود. به‌طوری‌که موقعیت کشورهای الجزایر و ایران، بزرگ‌ترین کشورها در گروه کشورهای صادرکننده نفت، بدتر از کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] بود، به‌دلیل آن‌که این دو کشور بدهکار خالص بودند. یک عامل تعیین‌کننده تعدیل مالی در کشورهای صادرکننده نفت در دهه ۱۹۹۰، بحران منطقه‌ای ۹۱-۱۹۹۰ و تشخیص نیاز به حل مشکلات بلندمدت برای جلوگیری از نزول استانداردهای زندگی، تشدید شد. در طول سال‌های ۹۵-۱۹۹۳، ضرورت انجام تعدیل مالی با کسری بودجه کشورهای صادرکننده نفت قوت گرفت که از ۸/۴ درصد به ۴/۱ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش یافت.

ب) الگوی تعدیل مالی

وجه تشابه بسیاری از الگوهای تعدیل مالی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد. مواردی که ذکر خواهد شد، به‌طور اختصار الگوی تعدیل مالی را در کشورهای منطقه یادشده در دوره ۹۵-۱۹۸۰ ارائه می‌کند.^{۳۱}

● سهم کاهش هزینه و افزایش درآمد در تعدیل مالی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا متجانس نیست. برای بهبود کل تراز بودجه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، کاهش هزینه بیش از افزایش درآمدها (به استثنای درآمدهای نفتی) است. در واقع، کل درآمدها به‌عنوان درصدی از محصول ناخالص

داخلی، به‌جای آن‌که در دوره ۹۵-۱۹۸۶ افزایش یابد، تقریباً ثابت بوده است. این امر نشان‌دهنده‌کنندگی اجرای اصلاحات ساختاری به‌ویژه در زمینه‌های سازمان و ساختار مالیاتی در کشورهای غیرصادرکننده نفت، و نبود معیارهای اساسی اصلاحات، به‌ویژه در زمینه توسعه پایه درآمدی، در کشورهای صادرکننده نفت، است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت که اصلاحات را به اجرا درآورده‌اند، معیارها اغلب نه تنها با هدف افزایش درآمد، بلکه با هدف ساده‌سازی و هماهنگی ساختار مالیاتی و از بین بردن اختلالات اساسی انتخاب شده‌اند. به‌طور مثال، در کشورهای مصر، اسرائیل، اردن و تونس نظام مالیات بر درآمد ساده‌سازی شد و نرخ‌های نهایی مالیات کاهش یافت. به همین دلیل، فقط در کشورهای اردن و مراکش نسبت مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم به محصول ناخالص داخلی، افزایش یافت و در کشور تونس، نسبت مالیات‌های مستقیم به محصول ناخالص داخلی افزایش یافت.

جدول ۵. شاخص پایداری کلان اقتصادی

| شرح | شاخص ثبات ۱۹۸۱-۸۵ | شاخص ثبات ۱۹۸۶-۹۰ | شاخص ثبات ۱۹۸۱-۹۵ | شاخص ثبات ۱۹۹۱-۹۵ |
|-----------------------|-------------------|-------------------|-------------------|-------------------|
| MENA | ۲۴/۷ | ۲۲/۱ | ۳۰/۷ | ۳۴/۴ |
| کشورهای صادرکننده نفت | ۱۱/۱ | ۲۵/۵ | ۲۶/۹ | ۳۸/۰ |
| سایر | ۵۹/۸ | ۲۵/۹ | ۴۴/۷ | ۳۳/۲ |
| کشورهای درحال توسعه | ۴۱/۹ | ۶۹/۹ | ۵۶/۶ | ۵۱/۳ |
| جنوب صحرای افریقا | ۲۵/۵ | ۳۰/۵ | ۳۹/۳ | |
| آسیا | ۱۲/۶ | ۱۴/۳ | ۱۳/۹ | ۱۴/۵ |
| نیمکره جنوبی | ۱۳۳/۶ | ۳۹۹/۰ | ۲۷۸/۴ | ۲۲۳/۴ |
| کشورهای صنعتی | ۱۳/۸ | ۶/۵ | ۹/۷ | ۶/۵ |

Source: Staff Calculations و IMF

۱. جمع غیردروزی میانگین تورم، انحراف معیار تورم، میانگین کسری بوده و کسری حساب جاری، و میانگین تغییرات رابطه مبادله.

● هزینه‌های سرمایه‌ای محور اصلی تعدیل هزینه در مراحل اولیه تعدیل مالی. به‌طور معمول دولت‌ها در مرحله اولیه تعدیل به کاهش هزینه‌ها متوسل می‌شدند. به دلیل آن‌که این امر می‌توانست به سرعت یا با وقفه‌ای کوتاه مدت صورت پذیرد. به‌علاوه، کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای زودتر انجام می‌گرفت، زیرا در بُعد وسیع‌تر هزینه‌های جاری (پرداخت‌های بهره یا حقوق و مزد) انعطاف‌ناپذیرند و از حساسیت‌های سیاسی برخوردارند. کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای در اوایل دهه ۱۹۸۰ در کشورهایی که نسبت هزینه سرمایه‌ای به محصول ناخالص داخلی بالاست، بزرگ است.^{۳۳} کشورهای الجزایر، بحرین، لیبی و موریتانی جزء این گروه از کشورها هستند. انعکاس این کاهش‌ها در وام خالص به مؤسسات بخش دولتی و بخش خصوصی و افزایش کارایی طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش دولتی نشان می‌دهد، طی سال‌های ۸۵-۱۹۸۰ در اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا سهم هزینه‌های سرمایه‌ای به محصول ناخالص داخلی به‌طور دائم و یکنواخت به سطوح پایین‌تر تنزل یافته است.

● نقش کاهش هزینه‌های جاری در تقلیل کسری بودجه در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا علاوه بر هزینه‌های سرمایه‌ای، هزینه‌های جاری نیز مشمول تعدیل نزولی شدند. با توجه به مسائلی که در بالا ذکر شده کاهش هزینه‌های جاری معمولاً با وقفه صورت پذیرفته است. این کاهش در کاهش کسری مالی در کشورهای مصر، اسرائیل، لیبی، موریتانی و سودان سهم بالایی دارند. در اسرائیل هزینه‌های جاری از ۴/۷۷ درصد تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۸۵-۱۹۸۱ به متوسط ۱/۳۹ درصد طی سال‌های ۹۴-۱۹۹۱ کاهش یافته است. این کاهش به‌طور اخص هزینه‌های نظامی (اسرائیل و مصر) نظام یارانه و تقلیل انتقالات (مصر، اسرائیل، مراکش و عربستان سعودی) صورت گرفته است. متأسفانه تعیین میزان کاهش آن بخش از هزینه‌های جاری که متضمن رشد اقتصادی است، دشوار است. داده‌های قابل دسترسی نشان می‌دهد که در اکثر موارد این هزینه‌ها در فرایند تعدیل کاهش داده شده است: نسبت هزینه‌های آموزش و پرورش یا بهداشت و درمان و به تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۹۵-۱۹۸۶. البته بعضی کشورها (از جمله مصر و مراکش) به‌رغم انجام تعدیل مالی قادر به حفظ این هزینه‌ها در سطوح جاری در اواسط دهه ۱۹۸۰ شدند.

۷. آزمون تجربی سیاست مالی و رشد در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

تجربه کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرسش‌هایی را در مورد کاربرد سیاست مالی به‌منظور

حصول رشد اقتصادی به وجود آورده است. آیا سطح هزینه‌ها و ترکیب آن برای رشد سالانه اهمیت دارد؟ آیا سطح و ترکیب درآمد بر رشد سالانه مؤثر است و آیا سطح کسری بودجه بر رشد سالانه تأثیر دارد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤالات اثر سیاست مالی بر رشد اقتصادی با استفاده از مجموعه داده‌های گروهی سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) مشخصات مدل

بررسی تجربی اثر سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در دو مرحله انجام می‌گیرد. ابتدا از مدل محوری با کاربرد داده‌های گروهی به شیوه منکیو و همکاران (۱۹۹۲) استفاده می‌کند که بر اساس مدل رشد نئوکلاسیک خطی سیر رشد سالانه محصول ناخالص داخلی حول وضع یکنواخت آن، است. در منکیو و همکاران، تحول میزان رشد یک کشور بین دو نقطه در زمان با سطح اولیه تولید ناخالص داخلی سالانه - دوره همگرایی - و متغیرهایی مانند نسبت سرمایه‌گذاری به محصول ناخالص داخلی، میزان رشد جمعیت، نماینده متغیرهای سهم انسانی و متغیرهای خاص کشور که بر حالت ثابت میزان رشد مؤثر است، توصیف می‌شود.

۳۳

در مورد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا محدودیت داده‌ها مشخص شده است:

$$\Delta \ln (y_t^i) = a_1 \ln (y_{t-1}^i) + a_2 \ln (I_t^i / y_t^i) + a_3 \Delta \ln (P_t^i) + \mu^i + \varepsilon_t^i$$

به طوری که \ln لگاریتم طبیعی یک متغیر، i ، به ترتیب شاخص‌های کشور و دوره زمانی، Δ تولید

ناخالص داخلی واقعی سالانه در کشورهای صادرکننده غیرنفتی و تولید ناخالص داخلی غیرنفتی در کشورهای صادرکننده نفت، I سرمایه‌گذاری خصوصی اسمی، Y تولید ناخالص داخلی اسمی به قیمت جاری برای غیرصادرکنندگان نفت و محصول ناخالص داخلی اسمی غیرنفتی برای صادرکنندگان نفت و P شاخص قیمت مصرفی است M^i نشان‌دهنده ثابت خاص کشور و ε_t^i اختلال خالص باقیمانده است.

البته باید تأکید کرد که متغیر وابسته در دو گروه کشور متفاوت است. تحلیل عملکرد رشد در کشورهای غیرصادرکنندگان نفت بر حسب کل تولید ناخالص داخلی واقعی سالانه اندازه‌گیری می‌شود، در حالی که در مورد صادرکنندگان نفت این محاسبه براساس تولید ناخالص داخلی واقعی سالانه غیرنفتی است. تفاوت میان محصول ناخالص داخلی غیرنفتی و کل محصول ناخالص داخلی برای کشورهای صادرکننده نفت حائز اهمیت است. در حالی که کل محصول ناخالص داخلی معیار مناسب اندازه‌گیری درآمد دائمی کشورهای صادرکننده نفت است، می‌تواند با توجه به اثر منفی میان رشد محصول ناخالص داخلی بخش نفتی و سیاست مالی در کشورها جنبه‌های مهم اثر سیاست مالی را بر سطح فعالیت در بخش غیرنفتی و سیاست مالی در این

کشورها جنبه‌های مهم اثر سیاست مالی را بر سطح فعالیت در بخش غیرنفتی، تیره کند. نخستین متغیر توضیحی، ارزش با وقفه لگاریتم طبیعی محصول ناخالص داخلی واقعی سالانه، دوره همگرایی (مشروط) است.^{۳۴} انتظار می‌رود ضریب این متغیر منفی باشد، به دلیل آن‌که محصول ناخالص داخلی اولیه بزرگ‌تر نشان‌دهنده آن است که کشور به مسیر رشد پایدار اکثر کشورهای پیشرفته نزدیک‌تر است. در این جا نسبت سرمایه‌گذاری خصوصی به محصول ناخالص داخلی منظور شده است تا سهم تراکم سرمایه فیزیکی نسبت به رشد محاسبه شود، که انتظار می‌رود ضریب آن مثبت باشد. نرخ تورم بر میزان ثبات کلان اقتصادی مؤثر است. میزان بالای تورم، بی‌ثباتی بالاتری را نشان می‌دهد، بنابراین اثر آن بر رشد منفی است.

در مرحله دوم، مجموعه متغیرهای سیاست مالی به مدل پایه اضافه شده است تا اثر سطح و ترکیب متغیرهای سیاست مالی بر رشد آزمون شود. البته مدل بسط یافته فقط یک مدل تقلیل یافته است و مدل کامل ساختاری خاصی نیست. از آن‌جا که تاکنون در نوشتارهای یک مدل تقلیل یافته واحد و رضایت بخش وجود ندارد، چهار معادله مختلف برآورد شده است. این روش امکان مقایسه نتایج را با مطالعات قبلی فراهم می‌آورد. اولین فرم خلاصه شده (2A) عبارت است از:^{۳۵}

$$\Delta \ln (y_t^i) = a_1 \ln (y_{t-1}^i) + a_2 \ln (I_t^i / Y_t^i) + a_3 \Delta \ln (p_t^i) + a_4 \ln (E_t^i / Y_t^i) + a_5 \ln (CE_t^i / E_t^i) + a_6 \ln (R_t^i / Y_t^i) + a_7 \ln (TR_t^i / R_t^i) + \mu^i + \varepsilon_t^i \quad (2A)$$

که در آن:

E/Y : سهم کل هزینه در محصول ناخالص داخلی

R/Y : سهم کل درآمد در محصول ناخالص داخلی

CE/E : سهم هزینه‌های جاری در کل هزینه‌ها

TR/R : سهم درآمدهای مالیاتی در کل درآمدها در کشورهای صادرکننده غیرنفتی و سهم درآمدهای غیرنفتی در کل درآمدها در کشورهای صادرکننده نفت هستند.

دو متغیر اول اثر سطح هزینه‌ها و درآمدها را به‌عنوان بخشی از محصول ناخالص داخلی بر رشد نشان می‌دهد. دو متغیر بعدی اثر ترکیب هزینه‌ها و درآمدها را بر رشد نشان می‌دهد. همان‌طور که در بخش سوم بحث شد، نتیجه‌گیری نظری و تجربی مشخصی در مورد اثر بعضی متغیرهای سیاست مالی بر رشد اقتصادی وجود ندارد. البته به‌طور کلی نوشتارها به امکان رابطه معکوس میان هزینه‌های جاری و رشد اشاره دارند،

در حالی که هزینه‌های سرمایه‌ای دولت بیشتر پشتوانه رشد است. در ادامه، انتظار می‌رود a_8 منفی باشد. از نظر تئوری، تأثیرات کل هزینه و درآمد بر رشد اجتناب‌ناپذیر است. البته طبق این فرضیه که در شرایط مساوی، هزینه‌های به نسبت بیشتر سهم بزرگتری از هزینه‌های غیرتولیدی را در بردارد و درآمد بیشتر به وسیله سهم بالاتری از مالیات‌های اختلال‌زا به دست می‌آید، احتمال دارد ضریب a_4 و a_6 منفی باشد ضریب a_7 باید منفی باشد، زیرا درآمد مالیاتی نسبت به درآمدهای غیرمالیاتی اختلال‌زاتر است.

معادلات تقلیل یافته دوم و سوم (2B) و (2C) عبارت‌اند از:

$$\Delta \ln (y_t^i) = a_1 \ln (y_{t-1}^i) + a_2 \ln (I_t^i / Y_t^i) + a_3 \Delta \ln (P_t^i) + a_4 \ln (CE_t^i / Y_t^i) + a_5 \ln (R_t^i / Y_t^i) + \mu^i + \varepsilon_t^i \quad (2B)$$

$$\Delta \ln (y_t^i) = a_1 \ln (y_{t-1}^i) + a_2 \ln (I_t^i / y_t^i) + a_3 \Delta \ln (P_t^i) + a_4 \ln (CA_t^i / Y_t^i) + a_5 \ln (R_t^i / Y_t^i) + \mu^i + \varepsilon_t^i \quad (2C)$$

که در آن علاوه بر متغیرهایی که پیشتر ذکر شد، سایر متغیرها عبارت‌اند از:

CE/Y : سهم هزینه‌های جاری در محصول ناخالص داخلی

CA/Y : سهم هزینه‌ای سرمایه‌ای در محصول ناخالص داخلی

معادلات (2B) و (2C) تأثیرات سطح خاص هزینه جاری و سرمایه‌ای را آزمون می‌کنند. این معادلات از سایر مدل‌های تجربی کاربردی بارو (۱۹۹۲) و ریبلو (۱۹۹۳) گرفته شده است که عقیده دارند در بررسی رابطه میان متغیرهای سیاست مالی و رشد باید میان سطوح مقولات هزینه تمایز قائل شد. با توجه به متون نظری و تجربی که قبلاً ذکر شد، در صورتی که هزینه‌های جاری منظور شود، a_4 منفی است و بالحاظ کردن هزینه‌های سرمایه‌ای a_4 مثبت است.

آخرین معادله (2D) عبارت است از:

$$\Delta \ln (y_t^i) = a_1 \ln (y_{t-1}^i) + a_2 \ln (I_t^i / y_t^i) + a_3 \Delta \ln (p_t^i) + a_4 [(R_t^i - E_t^i] / Y_t^i) + a_5 \ln (CE_t^i / E_t^i) + a_6 \ln (TR_t^i / R_t^i) + \mu^i + \varepsilon_t^i \quad (2D)$$

که علاوه بر متغیرهایی که قبلاً توصیف شد، $[R-E]/Y$: نسبت کل تراز مالی به محصول ناخالص داخلی است. معادلهٔ اخیر رابطه‌ای میان مدل‌های تجربی است که در آن‌ها سطوح درآمد و هزینه بر رشد اثر مستقیم دارد و مدل‌هایی که در آن‌ها سطوح درآمد و هزینه فقط از جهت تأثیر آن‌ها بر کل تراز مالی برای رشد اهمیت دارد، که به نوبه خود از طریق کانال ثبات/بی‌ثباتی کلان اقتصادی بر رشد مؤثر است. این انتقال در تأکید را می‌توان با مقایسه معادلات (2A) و (2D) به روشنی مشاهده کرد که به استثنای تبدیل لگاریتمی مشروط که محدودیت $a_4 = -a_6$ در مدل (2A) به وجود می‌آورد، یکسان‌اند.

در این جا برای تعداد محدودی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل وجود اطلاعات قابل دسترسی طی دورهٔ ۱۹۸۱-۹۵، از مجموعه داده‌های گروهی استفاده شده است. همان طور که کاشین، نایت و همکاران (۱۹۹۵) گفته‌اند، این مجموعه داده‌های دوره‌ای از میانگین‌های غیر همزمان برای دوره‌های متفاوت پنج ساله برای هر متغیر، به جز لگاریتم طبیعی محصول ناخالص داخلی اولیه سالانه تشکیل شده است. سه دوره از این میانگین‌های پنج ساله برای سال‌های ۱۹۸۱-۸۵، ۱۹۸۱-۹۰، ۱۹۸۶-۹۰ و ۱۹۹۱-۹۵ برای هر کشور استفاده شده است. بنابراین، متغیر زمان t در معادلات (۱) و (A) تا (D) ۲، دوره زمانی پنج ساله را نشان می‌دهد. برای محصول ناخالص داخلی اولیه، ارقام سال‌های ۱۹۸۰-۹۵ و ۱۹۹۰ استفاده شده است.

مدل تجربی با کاربرد یک برآوردکنندهٔ مؤثر ثابت برآورد می‌شود که ویژگی‌های خاص کشور مانند ناآرامی کشور و فاکتورهای غیراقتصادی را که بر رشد مؤثر است، در بر می‌گیرد. این احتمال که رشد و سیاست مالی به‌طور همزمان و موقت مرتبط‌اند، غیرقابل انکار است و ضرایب می‌تواند با تورش باشد. متأسفانه، ابزار مالی که بتواند این مشکل را حل کند، در نمونه‌های محدود قابل استفاده برای کشورهای آسیای میانه و شمال آفریقا یافت نشده است. بنابراین، برآوردهای موجود در این گزارش اولین گام در تحقیقات تجربی در خصوص رشد سیاست مالی در کشورهای منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا است.

ب) نتایج تجربی

معادلات یاد شده از دو مجموعه داده‌های گروهی شامل کشورهای صادرکنندهٔ نفت و کشورهای صادرکنندهٔ غیرنفت برآورد شده است. نتایج حاصل برای کشورهای صادرکنندهٔ غیرنفت بسیار متفاوت از نتایج کشورهای صادرکنندهٔ نفت است. با توجه به این تفاوت‌ها هیچ اقدامی در جهت برآورد معادلهٔ رشد برای کل کشورهای منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا انجام نشده است. نتایج حاصل در جدول ۶ ارائه شده است در ادامه پیرامون آن بحث می‌شود.

کشورهای غیر صادرکننده

در معادله ۱، کل متغیرها علائم مورد انتظار را نشان داده‌اند. البته اثر منفی تورم بر رشد از نظر آماری معنادار نیست. همچنین، برآورد معادلات (2A) و (2D) شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر این‌که همگرایی مشروط و سهم مثبت سرمایه‌گذاری خصوصی در رشد عموماً به‌لحاظ آماری معنی‌دار است. ثبات کلان اقتصادی که با نرخ تورم اندازه‌گیری شده است در معادلات (2A) و (2D) معنادار نمی‌باشد.

معادله (2A) رابطه معنادار و معکوس میان نرخ رشد سالانه و سهم کل هزینه سرمایه‌گذاری را در محصول ناخالص داخلی نشان می‌دهد. در معادله (2B) شواهدی دال بر رابطه معکوس میان سهم هزینه‌های جاری در محصول ناخالص داخلی و رشد ارائه شده است که در مطالعات قبلی از جمله بارو (۱۹۹۲) مشاهده می‌شود. معادله (2C) نیز رابطه معکوس میان سهم هزینه‌های سرمایه دولت محصول ناخالص داخلی و رشد و سهم درآمدهای دولت را در محصول ناخالص داخلی و رشد نشان می‌دهد. معادله (2D) رابطه معنادار مثبت میان رشد و کل تراز بودجه را نشان می‌دهد و با یافته‌های فیشر (۱۹۹۳) تطابق دارد. در این رابطه، آزمون F برای محدودیت $a_4 = a_6$ در معادله (2A) انکارناپذیر است. آزمون‌های F برای متغیرهای سیاست مالی نیز انجام شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که آزمون‌ها، فرضیه بی‌معنا بودن متغیرهای مالی را در سه مرحله از چهار مرحله برآوردی [معادلات (2D)-(2A)] رد کرده است.

کشورهای صادرکننده

برای کشورهای صادرکننده نفت، مدل اصلی در معادله (۱) برای توضیح رشد محصول ناخالص داخلی غیرنفتی ضعیف است. اگرچه تمام ضرایب علائم مورد انتظار را دارند، اضافه کردن متغیرهای مالی به‌جز در یک معادله در بقیه معادلات مناسب نیست. بسط مدل اصلی در معادله (۱) با نسبت هزینه‌های جاری به‌عنوان سهمی از محصول ناخالص داخلی غیرنفتی و نسبت کل درآمدها به محصول ناخالص داخلی غیرنفتی همانند معادله (2B) شواهد معتبر (و مثبت) از رابطه میان هزینه‌های جاری و رشد و درآمدها و رشد ارائه می‌نماید. معادله (2C) که شامل سهم هزینه‌های سرمایه‌ای در محصول ناخالص داخلی غیرنفتی است، بر رابطه مثبت اما به‌لحاظ آماری بی‌معنا میان این متغیر و رشد است. معادله (2D) نشان می‌دهد که کسری بودجه از مثبت اما بی‌معنا بر رشد محصول ناخالص داخلی غیرنفتی دارد.

ج) تفسیر نتایج

نتایج حاصل از تحلیل کمی برای کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌صورت زیر تفسیر می‌شود:

● در کشورهای غیر صادرکننده نفت، کل هزینه‌ها و هزینه‌های جاری سطح مؤثر منفی مورد انتظار بر رشد را دارند. نکته جالب این است که رابطه میان رشد و هزینه‌های سرمایه‌ای در این کشورها منفی است، در حالی که سهم سرمایه‌گذاری خصوصی به رشد مثبت است که نشان‌دهنده بزرگ بودن سرمایه‌گذاری دولتی نسبت به سهم بهینه کاربردی به وسیله ساختار تولید باشد. معنادار بودن آماری ترکیب هزینه دولت ضعیف است که با توجه به اندک بودن تعداد کشورها و اندک بودن تعداد مشاهدات هر کشور در مجموعه داده‌ها و همچنین مشکلات تفکیک میان هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای، تعجب‌آور نیست. در بعضی موارد، هزینه‌های سرمایه‌ای شامل هزینه‌ها و مخارجی می‌شود که ماهیتاً هزینه‌های جاری است و پشتوانه رشد نیست، مانند انتقالات جاری و وام خالص مؤسسات دولتی. در این زمینه، هزینه‌های بهداشت و آموزش که داده‌های تراکم سرمایه انسانی‌اند، در هزینه‌های جاری گنجانده شده است. ناکارایی می‌تواند تفسیر دیگر رابطه منفی میان سطوح هزینه و رشد باشد.

● در کشورهای غیر صادرکننده نفت، درآمد کل و درآمد مالیاتی تنها در بعضی موارد سطح مؤثر منفی مورد انتظار بر رشد را دارد. البته معنادار بودن آماری این ارتباط ضعیف است که احتمالاً ناشی از غیرخطی بودن است. برای سهم کوچکی از درآمدها در کل محصول ناخالص داخلی، رابطه مثبت است که احتمالاً ناشی از سهم ثبات کلان اقتصادی است، در حالی که برای سهم بزرگی این رابطه منفی است، به دلیل آن که ابزار اختلال‌زا مؤثرند. مجموعه شواهد در مورد اثر درآمدهای مالیاتی بر رشد احتمالاً بازتاب سهم بزرگ مالیات‌های غیرمستقیم در درآمدهای مالیاتی است.

● وسعت تعدیل مالی که با ضریب تراز مالی اندازه‌گیری شده است، اثر مثبت مورد انتظار را بر عملکرد رشد در کشورهای صادرکننده غیرنفت داشته است. اعتبار تراز مالی کلی نشان‌دهنده تأثیر اولیه سطوح هزینه و درآمد بر رشد به علت اثر آن‌ها بر عدم تراز مالی، است.

● نتایج حاصل برای کشورهای صادرکننده نفت در تضاد شدید با نتایج کشورهای غیر صادرکننده نفت است. نقش غالب دریافت‌های حاصل از صادرات نفت در تحول تأمین مالی دولت و فعالیت اقتصادی، از طریق هزینه‌ها و انتقالات، توضیحی معقول دارد. چنانچه هزینه، درآمد و رشد رابطه قوی و مثبت با توسعه بازار نفت داشته باشند، فاکتورهای دیگر مانند محصول ناخالص داخلی اولیه یا سرمایه‌گذاری خصوصی نقش ضعیف‌تری در توضیح بازدهی رشد ایفا می‌کنند. بنابراین، تأثیرات مثبت هزینه‌های وکل درآمد کل بر رشد بازتاب اثر مستقیم و غیرمستقیم هزینه‌های دولت است که اثر غیرمستقیم هزینه‌های دولت را شامل می‌شود. دیگر عامل مهم در نتایج تجربی در رابطه با سرمایه‌گذاری خصوصی، پوشش بخش خصوصی است که در بعضی موارد شامل مؤسسات دولتی می‌شود. بی‌معنا بودن تأثیرات کسری بودجه بر رشد تعجب‌آور

نیست، زیرا تراز بودجه جاری در کشورهای صادرکننده نفت، معمولاً اطلاعات اندکی در مورد بی‌ثباتی آتی قیمت نفت و نوسان‌های آن و داریایی‌های خارجی بعضی از این کشورها را در بر دارد.

۸. نتیجه‌گیری و کاربردهای سیاستی

بررسی مجدد توسعه اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در ۹۵-۱۹۸۰ نشان می‌دهد، طی سال‌های اخیر پیشرفت‌های مهمی در زمینه ثبات کلان اقتصادی حاصل شده است. به علاوه، با توجه به شتاب رشد جمعیت، درآمد سالانه این کشورها دچار رکود شده، پس‌انداز داخلی در حد پایین باقی مانده و سرمایه‌گذاری بیشتر را دچار محدودیت کرده، و اقتصاد کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به شدت در معرض تغییرات محیط خارجی قرار گرفته است.

طی این دوره، دولت‌های کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نقش اساسی در اقتصاد کشورشان داشته‌اند، به‌ویژه در مورد منابع مورد درخواست، مشارکت در ستانده و اثر آن‌ها بر انگیزه‌های اقتصادی. به‌طور متوسط نسبت هزینه دولت به محصول ناخالص داخلی، طبق استانداردهای بین‌المللی، بالا بوده است. در کشورهای صادرکننده نفت، فعالیت‌های اساسی دولت نمایانگر اهمیت دریافتی‌های حاصل از صادرات نفت در اقتصاد این کشورها است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت، نقش مهم دولت پیشبرد استراتژی‌های بهبود اوضاع داخلی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اتخاذ شده است، و نیز مالکیت اساسی منابع و سرمایه در دست دولت است.

درآمدهای دولت به‌عنوان بخشی از مالیات ناخالص داخلی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طبق استانداردهای بین‌المللی بالا است. در کشورهای صادرکننده نفت، بیشتر درآمدهای دولت بر پرداخت‌های حاصل از صادرات نفت متکی است و درآمدهای مالیاتی، به‌علت عدم وجود مالیات بر درآمد، کم است. این نوع ساختار درآمدی، تأمین مالی دولت را نسبت به شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر کرده است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت، ساختار درآمد براساس نقش مهم مالیات‌های تجاری و پرداخت‌های غیرمالیاتی در کل درآمد طرح‌ریزی شده است.

بازتاب اندازه نسبی هزینه‌ها و درآمدهای دولت نشان می‌دهد در سال‌های ۹۵-۱۹۸۰ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور متوسط دارای عدم توازن تراز مالی عظیمی می‌باشند. عدم توازن تراز مالی عظیم عامل مهمی در کاهش نرخ پس‌انداز بوده و نشان‌دهنده حجم زیاد تأمین مالی دولت است و با شاخص‌های مختل عدم ثبات کلان اقتصادی مرتبط است و بر رشد تأثیرات منفی می‌گذارد.

جدول ۶- توصیف رشد سالانه محصول در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال اروپا

| متغیرهای توضیحی | کشورهای صادرکننده غیر نفت | | | | | | کشورهای صادرکننده نفت | | | | | |
|---------------------|---------------------------|-------|-------|-------|-------|-------|-----------------------|-------|-------|-------|--|--|
| | (1) | (2A) | (2B) | (2C) | (2D) | (1) | (2A) | (2B) | (2C) | (2D) | | |
| متغیرهای پایه | | | | | | | | | | | | |
| $ln(Y_t-1)$ | -0.05 | -0.17 | -0.08 | -0.05 | -0.16 | -0.16 | -0.18 | -0.13 | -0.11 | -0.18 | | |
| $ln(IT)_t$ | 0.57 | -0.04 | -0.05 | -0.08 | -0.17 | 0.18 | 0.78 | -0.17 | -0.14 | -0.16 | | |
| $ln(P_t/P_t-1)$ | -0.02 | -0.07 | -0.04 | -0.04 | -0.11 | -0.13 | -0.11 | -0.14 | -0.10 | -0.11 | | |
| $ln(P_t/P_t-1)$ | -0.11 | -0.07 | -0.09 | -0.09 | -0.17 | -0.16 | -0.18 | -0.11 | -0.10 | -0.17 | | |
| متغیرهای سیاست مالی | | | | | | | | | | | | |
| $ln(E)_t$ | | -0.18 | -0.14 | -0.11 | -0.17 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(CEM)_t$ | | -0.17 | -0.14 | -0.11 | -0.17 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(CAM)_t$ | | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(CEI)_t$ | | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(RM)_t$ | | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(TRR)_t$ | | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| $ln(BM)_t$ | | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | 0.77 | 0.56 | 0.73 | -0.11 | | |
| R^2 تعدیل | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | |
| SEE^2 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | |
| F حد | --- | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | 0.11 | | |

Source: Staff Calculation

۱- اعداد مییار در بالاتر نوشته شده است.

۲- برای کشورهای صادرکننده نفت، نرخ رشد سالانه محصول داخلی به همان متغیر ذات استفاده شده است. تمام متغیرهای توضیحی بر حسب محصول داخلی تعریف شده است.

۳- نسبت سرمایه گذاری دولت به محصول داخلی داخلی.

۴- کلمه SBB، اعداد مییار و درصد واریان می باشد.

۵- حرف F استاندارد شده، سطح معیار برای آزمون آماری از آزمون F بر حسب متغیرهای سیاست مالی برابر می باشد.

تقریباً همه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تعدیل مالی را اجرا کرده‌اند و کسری بودجه در سال‌های اخیر به شدت تنزل کرده است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت، تعدیل از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، در حالی که این امر در کشورهای صادرکننده نفت در دهه ۱۹۹۰ انجام شده است. در واقع، در الگوی تعدیل مالی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مشابهت‌هایی وجود دارد: کاهش هزینه ابزار اصلی تعدیل بوده، افزایش درآمد محدود شده و هزینه‌های سرمایه‌ای بیشترین فشار تعدیل را به خصوص در مراحل اولیه تعدیل، تحمل کرده‌اند.

شواهد تجربی در مورد تأثیرات سطح و ترکیب هزینه و درآمد دولت بر رشد در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مختلط است. در کشورهای غیرصادرکننده نفت شواهد مبنی بر اثر منفی درآمد و هزینه کل بر رشد قوی است که نشان می‌دهد سهم اساسی دولت در فعالیت اقتصادی اثر مورد انتظار را بر رشد داشته است. البته شواهد تجربی قوی در مورد اثر سیستمیک ترکیب هزینه و درآمد بر رشد یافت نشده است. البته این امر نشان‌دهنده آن است که: (۱) تفاوت ساختار مالی در کشورهای مختلف برای نمونه محدود مورد استفاده در تحلیل بسیار وسیع است، (۲) ابزار غیرتولیدی در هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای وجود دارد. در کشورهای صادرکننده نفت بعضی شواهد تجربی در خصوص اثر مثبت مورد انتظار را بر رشد داشته است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که در هر دو گروه کشورها سرمایه‌گذاری دولت طبق آنچه توسط مدل‌های نظری ارائه شده است محرک رشد نیست. نتایج تجربی نشان می‌دهد در کشورهای غیرصادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا، طبق متون نظری تجربی، اثر کسری بودجه بر رشد منفی است. در مورد کشورهای صادرکننده نفت، اثر کسری بودجه بر رشد مثبت است، اگرچه از نظر آماری معنی‌دار نیست.

بررسی آینده نشان می‌دهد مشکلات کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان حل نشدنی است: پیش‌بینی قیمت بین‌المللی کالاهای اساسی این مناطق، به خصوص نفت، ناچیز است، و دورنمای مهاجرت نیروی کار از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به اروپا و در درون منطقه از کشورهای غیرصادرکننده نفت به کشورهای صادرکننده نفت امیدبخش نیست؛ و بودجه کمکی در اکثر کشورهای صنعتی رو به کاهش است؛ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باید نسبت به رقابت برای جریان سرمایه خصوصی بسیار احتیاط‌آمیز عمل کنند؛ تأکید بر یکپارچگی کوشش‌ها درون منطقه و اتحادیه اروپا شکل تازه‌ای گرفته است. به علاوه، ضرورت انتقالات از کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا به سایر کشورهای منطقه به شدت تنزل کرده است. در این وضعیت، برای کاهش خطرپذیری و منفع‌شدن از یکپارچگی و اتحاد و کسب میزان اساسی و بالای رشد، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باید به سرعت سیاست‌های خود را بازنگری کنند.

سیاست مالی و اصلاحات باید به دقت مورد به مورد انجام گیرد تا بتواند بازتاب موقعیت‌ها، شرایط و اولویت‌های خاص هر کشور باشد. با توجه به ساختارهای مالی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مطالعات اخیر، در مورد عوامل تعیین‌کننده رشد و تجربه بسیاری کشورها، موارد زیر را به عنوان راهنمای کلی برای انجام اصلاحات پیشنهاد می‌کنند.

● سیاست مالی باید در جهت ثبات کلان اقتصادی، افزایش پس‌اندازها و تشویق تراکم سرمایه بخش خصوصی بهبود یابد. در اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، به‌رغم کوشش‌های انجام شده در جهت تعدیل طی سال‌های اخیر، حجم کسری بودجه و نیازهای تأمین مالی، عدم اطمینان نسبت به سیاست‌های آتی کلان اقتصادی را به شکل تراکم عظیم بدهی بخش دولتی نمایانگر ساخته است. در مورد بعضی کشورهای صادرکننده نفت، ایجاد مزادهای بودجه برای دوره پس از پایان یافتن منابع نفتی ضروری است.

● در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نسبت هزینه‌های دولت به محصول ناخالص داخلی بالا است که بر درآمد و تراز مالی تأثیر منفی دارد. بنابراین، کاهش برنامه‌های هزینه بر دولتی و حمایت از برنامه‌هایی که پشتوانه تراکم عرضه عوامل تولید و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه‌اند ضرورت می‌یابد. کیفیت هزینه‌های دولت می‌تواند به طرق زیر بهبود یابد:

۱. افزایش مخارج توسعه منابع انسانی که بهره‌وری و هدایت مخارج به سمت خدمات خاص را بهبود می‌بخشد.

۲. محدود کردن سرمایه‌گذاری به سمت سهم سرمایه‌زیربنایی که تابع تولید بخش خصوصی را وارد می‌کند و یا برای اصلاح تأثیرات برون‌ی یا شکست بازار است.

۳. کاهش هزینه‌های غیرتولیدی از جمله هزینه نظامی، و هدایت سوبسیدهایی که با ثبات اقتصادی مرتبط است.

۴. اصلاح خدمات کشوری با هدف کاهش هزینه‌های حقوق و بهبود کارایی عملکرد دولت.

● تجهیز درآمد می‌تواند به شیوه‌ای صورت گیرد که اختلالات را به حداقل برساند، تجارت بین‌المللی باز را تشویق کند و تأمین مالی دولت را نسبت به شوک‌های برون‌زا، آسیب‌پذیر نکند. به علاوه، یکپارچگی بیشتر با اقتصاد جهان مستلزم داشتن پشتوانه مالیاتی با ساختار تشویقی است. بنابراین، اصلاحات باید بر موارد زیر متمرکز باشد:

۱. کاهش تکیه بر درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده نفت از طریق تغییر ساختار درآمدها.

۲. کاهش تکیه بر مالیات‌های تجاری بین‌المللی در کشورهای غیر صادرکننده نفت از طریق بسط پایه مالیات بر مصرف (مانند مالیات ارزش افزوده) با نرخ‌های کم.

۳. بهبود کثش سیستم مالیاتی با کاهش تکیه بر درآمدهای غیرمالیاتی از جمله دستمزد و هزینه‌ها، و حذف معافیت‌ها.

۴. تقویت سازمان مالیاتی با تقویت روند وصول و اجرا.
این اصلاحات می‌تواند مبادله میان شتاب کاهش کسری بودجه و کاهش کسری آتی را امکان‌پذیر کند. بررسی محدودیت‌های بودجه در چارچوب دوره‌های چندگانه و اجرای استراتژی مؤثر مالی و رشد پایدار حائز اهمیت است.

سیاست‌گذاران در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا چالش‌ها و موارد مورد نظر در سیاست اقتصادی هر کشور منطقه مشتمل بر اصلاح تأمین مالی دولت را تشخیص داده‌اند. با اجرای سریع اصلاحات که محیط پایدار کلان اقتصادی را فراهم می‌آورد، همراه با دسترسی به موقع به کمک‌های مالی خارجی که به بعضی کشورهای خاص تعلق می‌گیرد، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا می‌توانند نسبت به رشد پایدار آتی امیدوار باشند و موقعیت بهتری برای بهره‌گیری از تغییرات اقتصاد بین‌المللی به دست آورند.

پی‌نویس‌ها

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sena Eken, Thomas Helbling, and Adnan Mazarie "Fiscal Policy and Growth in The Middle East and North Africa Region", *IMF Working Paper*, August 1997.

۱. منطقه MENA شامل کشورهای الجزایر، بحرین، عراق، کویت، لیبی، عمان، قطر، عربستان - سعودی و امارات متحده عربی به‌عنوان کشورهای صادرکننده نفت و همچنین مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، موریتانی، مراکش، سومالی، سودان، سوریه، تونس و یمن به‌عنوان کشورهای غیرصادرکننده نفت هستند. عراق و سومالی به‌دلیل فقدان آمارهای اقتصادی در این تحلیل آورده نشده‌اند.

۲. برای دستیابی به چشم‌انداز عملکرد اقتصاد در MENA در این دوره‌ها، نگاه کنید به *EL - Erian etal (1996)*.

۳. متغیرهای کشورها به متغیرهای منطقه‌ای بر اساس محصول ناخالص داخلی وزنی یک کاسه شده‌اند.

۴. نگاه کنید به *World Bank (1995)*.

۵. نگاه کنید به *Bisat, Helbling, and EL - Erian (1997)*.

۶. به‌عنوان مثال، نگاه کنید به

Barro (1990), Barro and Sala-i Martin (1992), Cachin (1995), Easterly and Rebelo (1993), Engen and Skinner (1992), and Tanzi and Zee (1996).

Barro and Sala - i - Martin (1992).

۷. نگاه کنید به

۸. رگرسیون‌ها و سری زمانی رشد اقتصادی را به وسیله تعدادی از متغیرهای غیرمالی نظیر محصول ناخالص داخلی اولیه، نسبت سرمایه گذاری به محصول ناخالص داخلی و میزان رشد نیروی کار توضیح می دهند.

۹. نتایج تجربی اخیر به شیوه بارو (۱۹۹۱) باید با دقت بیشتری تفسیر شوند، به دلیل آنکه بر مبنای فرم خلاصه شده رگرسیون‌ها ارائه شده‌اند و ممکن است از مشکلات ناشی از علیت معکوس یا بزرگ‌نمایی تأثیر گرفته باشند. به علاوه، لواین و رنه (۱۹۹۲) شواهد معتبری ارائه کرده‌اند که براساس آن‌ها زمانی که سایر متغیرهای توضیحی اضافه می‌شوند، بسیاری از همبستگی‌های جزئی قوی نیستند، چون ضرایب معنی دار ندارند.

۱۰. به علاوه، مالیات‌ها باید در مقابل رشد مخارجی که آن‌ها را تأمین مالی می‌کنند، مورد ارزیابی قرار بگیرند. همچنین، همه مالیات‌ها اثر مخرب بر رشد بلندمدت ندارند، و این امر بستگی به این دارد که چگونه مالیات به عنوان عامل اصلاح آثار خارجی یا دیگر انحرافات وابسته قرار می‌گیرد.

۱۱. توجه داشته باشید که در این جا فقط تأثیرات درآمدهای اولیه صادراتی بر رشد پایدار در نظر گرفته شده است. ملاحظات مربوط به رشد ناپایدار قدری پیچیده‌تر و در عین حال جالب‌اند. چنین ملاحظاتی نیز باید مدنظر قرار گیرند، برای مثال، بیماری هلندی که با افزایش درآمدهای صادراتی از منابع طبیعی به وجود می‌آید، منجر به یک انقباض کلی در تولید می‌شود که بر اثر اصابت جریان درآمدهای صادراتی به دستمزد داخلی نرخ مؤثر آرز به وجود می‌آید. در مورد بیماری هلندی و مشکلات مالی مربوط به آن نگاه کنید به

Cuddington (1988), Gelb (1988), and Neary and van Wijnbergen (1985).

۱۲. احتمال بعدی مربوط به فشارهای مالی است. در این حالت، ساختار و مقررات مربوط به سیستم مالی از نیازهای مالی دولت متأثر می‌شود.

۱۳. مقایسه‌های بین‌المللی باید با احتیاط تفسیر شوند، به این دلیل که پوشش هزینه‌های دولت در تمام کشورها یکسان نیست.

۱۴. برای بحث‌های مربوط به سیاست‌های مالی در کشورهای صادرکننده نفت، نگاه کنید به

Chu (1990), Cuddington (1988), El - Kuwaiz (1990), and Morgan (1979).

۱۵. در بسیاری از نمونه‌ها، بنگاه‌های عمومی خارج از بودجه دولت‌اند. اگر این بنگاه‌ها در داخل بودجه

قرار می‌گرفتند نقش اقتصادی دولت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار مهم‌تر می‌بود. از طرف دیگر، هزینه‌های انجام شده به وسیله دولت‌های محلی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا عموماً نامشخص است.

۱۶. به دلیل اجتناب از خطا، کویت که به دلیل مخارج بازسازی در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱ هزینه‌هایش بالا بود، از این میانگین حذف شده است.

۱۷. تأکید این نکته ضروری است که هزینه دوره سوم تحصیل آن قدر بالا است که انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در این بخش را ایجاد نمی‌کند. نگاه کنید به *Shafik (1994)*.

۱۸. شامل کشورهای کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است.

GCC: Gulf Cooperation Council.

۱۹. نگاه کنید به *Assaad, and Al - Qudsi (1994)*.

۲۰. در واقع، لبنان از جمله نمونه‌هایی ویژه است که سهم دولت در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ناشی از تلاش‌های بازسازی پس از پایان جنگ داخلی است. به‌طور سنتی، دولت لبنان نقش بسیار کمی نسبت به سایر کشورهای منطقه، در اقتصاد اتخاذ کرده است. نگاه کنید به: *Eken et al (1995)*.

۲۱. برای تحلیل اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس]، نگاه کنید به *Sassanpour (1996)*.

۲۲. در این مقاله درآمدهای نفتی شامل درآمدهای نفت و گاز است.

۲۳. از طرق مختلف، فعالیت‌های اقتصادی در بخش غیرنفتی وابستگی شدید و پیچیده‌ای با دریافت‌ها و پرداخت‌های ناشی از درآمدهای نفتی دارد که از جانب دولت انجام می‌گیرد. بنابراین، اساساً درآمدهای غیرنفتی حول محور درآمدهای صادراتی نفت می‌چرخد.

۲۴. در ۱۹۹۴ در کشورهای صادرکننده منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه (به‌جز لیبی، قطر و امارات متحده عربی که آمارهای آن در دسترس نبود) درآمدهای مالیاتی (۸/۷) درصد محصول ناخالص داخلی بود که از استانداردهای بین‌المللی پایین‌تر است. به هر حال، این نکته قابل توجه که محصول ناخالص داخلی غیرنفتی برای پایه مالیاتی در کشورهای (اقتصادهای) نفتی مناسب‌تر است و این نسبت از کوشش مالیاتی کمتر است.

۲۵. الجزایر جزو کشورهای با درآمد ناشی از مالیات تجاری بالا است (۵ درصد محصول ناخالص داخلی در ۱۹۹۴). در بقیه کشورهای تولیدکننده نفت، مالیات تجاری بین ۱ تا ۲ درصد محصول ناخالص داخلی در ۱۹۹۴ بوده است.

۲۶. توجه داشته باشید که در این جا بحث ما بر اساس دریافت‌ها به استثنای کمک‌های خارجی استوار است.

۲۷. مراکش در ۱۹۸۶، تونس در ۱۹۸۸ و موریتانی در ۱۹۹۵، مالیات بر ارزش افزوده را شروع کردند. مصر در ۱۹۹۱ مالیات بر مصرف و فروش داخلی را آغاز کرد و اردن در ۱۹۹۴. یک نوع مالیات بر مصرف به نام مالیات عمومی فروش را به اجرا درآورد. در اسرائیل یک سیستم مالیات بر ارزش افزوده از دهه ۱۹۸۰ وجود داشته است.

۲۸. صرف نظر از کوشش‌های انجام شده در خصوص اصلاحات مالی، پرداخت اصل و فرع بدهی در کشورهای غیر صادرکننده نفت، صادرات کالاها و خدمات در این کشورها حدود ۳۲ درصد بوده است که در مقایسه با نرخ کمتر از ۲۰ درصد کشورهای در حال توسعه قابل توجه است.

۲۹. اصلاحات مالی بر حسب تعادل مالی دولت تعریف می‌شود.

۳۰. نگاه کنید به به کالاتای و منصور (۱۹۹۶) انسولی و همکاران (۱۹۹۳) و نولی و همکاران (۱۹۹۵).

۳۱. الگوی تعدیل مالی که ذیلاً توصیف شده است مشابه الگویی است که در کشورهای نمونه در مطالعه مکنزی و همکاران (۱۹۹۷) ارائه شده است.

۳۲. در بعضی کشورها از جمله عربستان سعودی، کاهش هزینه‌های سرمایه‌ای به دلیل تکمیل طرح‌های زیربنایی است که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده.

۳۳. نگاه کنید به کاشین (۱۹۹۵) و نایت و همکاران (۱۹۹۶).

۳۴. همگرایی مشروط عبارت از این است که در جهان اقتصاد یا (یک منطقه) نرخ رشد پایدار مشترکی وجود دارد که همه کشورها پس از بررسی فاکتورهای خاص کشور از جمله ترجیحات و تفاوت‌ها در سهم نیروی انسانی به آن دست می‌یابند. نظریه استاندارد رشد نئوکلاسیک بر اساس سالو (۱۹۵۶) و سوان (۱۹۵۶)، همگرایی غیرمشروط را برمی‌گزیند.

۳۵. این فرمول از فرمول دواراجان و همکاران (۱۹۹۶) اتخاذ شده و گسترش یافته است تا تأثیر ترکیب درآمدها و هزینه‌ها را به دست آورد.

منابع

Baltagi, Badi H., 1995, *Econometric Analysis of Panel Data*, (Chichester: John Wiley and Sons).

Barro, Robert J., 1991, "Economic Growth in a Cross Section of Countries," *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 106 (May), pp. 407-443.

1990, "Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth,"

Journal of Political Economy, Vol. 98 (October), pp. 103-125.

and Xavier Sala - i - Martin, 1992, "Public Finance in Models of Economic Growth," *Review of Economic Studies*, Vol. 59 (October), pp. 223-251.

Bisat, Amer, Mohamed El-Erian and Thomas Helbling, 1997, "Restoring the Boom — Growth, Investment and Savings in the Arab Economies", *IMF Working Paper*, WP/97/85.

Cashin, Paul, 1995, "Government Spending, Taxes, and Economic Growth," *IMF Staff Papers*, Vol. 42 (June), pp. 237-269.

Chu, Ke-Young, 1990, "Commodity Exports and Public Finances in Developing Countries," in *Fiscal Policy In Open Developing Countries*, ed. by Vito Tanzi (Washington: International Monetary Fund).

Cuddington, John, 1988, "Fiscal Policy in Commodity Exporting Countries," Unpublished.

de Callatay, Etienne, and Ahsan Mansur, 1996, "Public Debt Dynamics and Fiscal Policy," in Maciejewski, Edouard and Ahsan Mansur, Eds., *Jordan: Strategy for Adjustment and Growth*, Occasional Paper 136 (May) (Washington: International Monetary Fund).

Devarajan, Shantayanan, Vinaya Swaroop, and Heng-fu Zou, 1996, "The Composition of Public Expenditure and Economic Growth," *Journal of Monetary Economics*, Vol. 37 (April), pp. 313-344.

Easterly, William, and Sergio Rebelo, 1993, "Fiscal Policy and Economic Growth: An Empirical Investigation," NBER Working Paper No. 4499 (October).

Eken, Sena, Paul Cashin, S. Nuri Erbas, Jose Martelino, and Adnan Mazarei, 1995, *Economic Dislocation and Recovery in Lebanon*, Occasional Paper 120 (February) (International Monetary Fund).

El-Kuwaiz, Abdullah, 1990, "Oil Exports and Public Finance in Arab -

Countries,"in *Fiscal Policy In Open Developing Countries*, ed.by Vito Tanzi (Washington: International Monetary Fund).

El-Erian, Mohamed A., Sena Eken, Susan Fennel , and Jean-Pierre Chauffour, 1996, *Growth and Stability in the Middle East and North Africa*, (Washington, D.C.: International Monetary Fund).

Engen, Eric, and Jonathan Skinner, 1992,"Fiscal Policy and Economic Growth," NBER Working Paper No. 4223 (December).

Fischer, Stanley, 1993,"The Role of Macroeconomic Factors in Growth," *Journal of Monetary Economics*, Vol. 32 (December), pp. 485-512.

Gelb, Alan, 1998, *Oil Revenues: Blessing or Curse?* (NewYork: Oxford University Press).

Hsiao, C., 1986, *Analysis of Panel Data* (Cambridge: Cambridge University Press).

International Monetary Fund, 1996, *Building on progress: Reform and Growth in the Middle east and North Africa*, (Washington, D.C.).

Keane, Michael P., and David E. Runkle, 1991, "On the Estimation of Panel - Data Models With Serial Correlation when Instruments are not Strictly Exogenous,"*Journal of Business and Economics Statistics*, Vol. 10(January), pp. 433-441.

Knight, Malcolm, Norman Loayza, and Delano Villanueva, 1996," The Peace Dividend: Military Spending and Economic Growth," *IMF Staff Papers*, Vol. 43 (March), pp.1-37.

Koester, Reinhard B., and Roger C. Kormendi, 1989,"Taxation, Aggregate Activity, and Economic Growth: Cross-Country Evidence on Some Supply-Side Hypothesis,"*Economic Inquiry*, Vol. 27 (July), pp. 367-86.

Landau, Daniel, 1983,"Government Expenditures and Economic Growth: A Cross-Country Study,"*Southern Economic Journal*, Vol. 49 (January), pp.

783-92.

Levine, Ross, and David Renelt, 1992, "A Sensitivity Analysis of Cross-Country Growth Regressions," *American Economic Review*, Vol. 82 (September), pp. 942-963.

Mackenzie, George A., David W.H. Orsmond, and Philip R. Gerson, 1997, "The Composition of Fiscal Adjustment and Growth, Occasional Paper 149 (March) (Washington: International Monetary Fund).

Mankiw, N. Gregory, David Romer, and David N. Weil, 1992, "A Contribution to the Empirics of Economic Growth," *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 107 (May), pp. 407-437.

Milesi-Ferreti, Gian Maria, and Nouriel Roubini, 1994, "Taxation and Endogenous Growth in Open Economies," IMF Working Paper WP/94/77.

Morgan, David, 1979, "Fiscal Policy in Oil Exporting Countries, 1972-78," *Staff Papers*, International Monetary Fund (Washington), Vol. 26.

Neary, J.P. and S. van Wijnbergen, 1995, *Natural Resources and the Macroeconomy* (Cambridge: MIT Press).

Nsouli, Saleh M., Sena Eken, Paul Duran, Gerwin Bell, and Zuhtu Yucelik, 1993, *The Path to Convertibility and Growth: The Tunisian Experience*, Occasional Paper 109 (December) (Washington: International Monetary Fund).

Nsouli, Saleh M., Sena Eken, Klaus Enders, Van Can Thai, Jorg Decressin, and Filippo Cartiglia, 1995, *Resilience and Growth Through Sustained Adjustment. The Moroccan Experience*, Occasional Paper 117 (January) (Washington: International Monetary Fund).

Sarel, Michael, 1996, "Nonlinear Effects of Inflation on Growth," *IMF Staff Papers*, Vol. 43 (March), pp. 199-215.

Sassanpour, Cyrus, 1996, *Policy Challenges in the Gulf Cooperation Council Countries*, (Washington, D.C.: International Monetary Fund).

- Shaban, Radwan A., Ragui Assaad, and Sulayman Al-Qudsi, 1994, "Employment Experience in the Middle East", Economic Research Forum Working Paper No. 9401 (Cairo: Economic Research Forum).
- Shafik, Nemat, 1994, "Big Spending, Small Returns: The Paradox of Human Resource Development in the Middle East", The World Bank.
- Solow, Robert M., 1956, "A Contribution to the Theory of Economic Growth," *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 50 (February), pp. 65-94.
- Swan, T.W., 1956, "Economic Growth and Capital Accumulation," *Economic Record*, Vol. 32(November), pp. 334-61.
- Tanzi, Vito, and Howell H. Zee, 1996, "Fiscal Policy and Long-Run Growth", IMF Working Paper WP/96/119.
- World Bank, 1995, *Will Arab Workers Prosper or Be Left Out in the Twenty-First Century?* (Washington D.C.).
- Xu, Bin, 1994, "Tax Policy Implications in Endogenous Growth Models", IMF Working Paper WP/94/38.